

جستجو در قانون « از دست رفته » (قانون اساسی مشروطیت)

۲پیشگفتار
۴بخش یکم: درباره قانون اساسی
۴الف : سیري در تدوين قانون اساسی
۷ب: جستجو در قانون اساسی
۱۰بخش دوم : در باره متمم قانون اساسی
۱۰الف : سیري در تدوين متمم قانون اساسی
۱۱اختلاف مشروعه طلبان و هواخواهان مشروطه
۱۳ب: جستجو در متمم قانون اساسی
۱۳۱ - اصولی از متمم که مختص اوضاع ایران است
۱۳۲ - اصول اقتباسی بی تغییر از قانون اساسی بلژیک
۱۴۳- اصولی که با تغییراتی از قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است
۲۱۴ - نمونه هائی از نو آوري ها متمم قانون اساسی
۲۴منبع ها و ماخذها



جستجو در قانون « از دست رفته »

(قانون اساسی مشروطیت)

به یاد روانشاد دکتر مصطفی
رحیمی

محمد رضا خوهری پاک

پیشگفتار

انتشار شماره های ویژه ، مقاله های متعدد در نشریه های داخل و خارج کشور و همچنین برگزاری کنفرانس ها - حتی از سوی حاکمان - به مناسبت یکصدمین سال جنبش مشروطیت، را می توان « حضور گذشته در حال » خواند و یا آن را « حسرت و خیال » نامید.

قانون اساسی مشروطیت چه در دوران اعتبار و چه در دوره پس از انقلاب هم با انتقاد ها و هم بابتی اعتنائی هائی روبرو بود . برخی، در سایه شویم تئوری توطئه، جنبش مشروطیت را کار انگلیسی ها خواندند و برخی دیگر قانون اساسی مشروطیت و متمم آن را تا مرز یک برگردان ساده از قانون اساسی بلژیک پائین آوردند. در صفحه های آینده خواهیم دید که نه قانون اساسی و نه متمم آن برگردان ساده ای از قانون اساسی بلژیک نیست. گرفتن و اقتباس قواعد و اصول حقوقی از جامعه ای دیگر، اگر مقید به شرایط زمان و مکان جامعه ای باشد که می خواهد از آن اصول استفاده کند، و اگر آن را با عرف و عادات رایج تطبیق دهند حاکی از هنر انتخاب بهترین است. از این روی، اخذ نهادها از قوانین دیگر و تطبیق عملکرد آنان با اوضاع داخلی کار قانونگذار آگاه است . برای پیشگیری از هر نوع تعبیرنا بجا، باید اضافه کنیم که اصول جهانشمول، مانند اصول حقوق بشر که هنجارهایی اخلاقی و قانونی برای حمایت بشر در همه جای دنیا است را باید از این قاعده کلی - تطبیق با شرایط و اوضاع داخلی - مستثنی دانست. از این روی، بهانه دولت ها برای تطبیق اصول حقوق بشر با شرایط داخلی تنها برای اجرا نکردن آن است و بس. بد نیست بدانیم که هواخواهان مکتب نسبی گرائی (Relativisme) و دست راستی های افراطی در اروپا و آمریکا از این طرز تفکر حمایت می کنند.

آوردن مبادی مشترک در قانون اساسی با تقلید و نقل همه مواد یک مجموعه قانون - کاری که در ترکیه انجام شده تفاوت دارد. زیرا در این مورد اخیر آنچه را که آوردند نظام حقوقی بیگانه بود که با عرف و عادات مردم ترکیه همخوانی نداشت^۱. در حالی که همانگونه که خواهیم خواند در ایران به شیوه دیگری رفتار کردند زیرا استفاده از بهترین ها هنر است.

ایران با پیشینه تاریخی و روش کشور داری ش دولتی نخواستہ نبود. قانونخواهی در ایران، از دورترین زمان ها با نام های برجسته ای چون بزرگمهر، عمید الملک ابونصر کندری، خواجه نظام الملک طوسی، خواجه نصیر الدین طوسی آغاز شد و سپس این تشنگی به دوران نوین هم رسید. از میان دولتمردان دوره قاجار، قائم مقام فراهانی، مجلس وزرا را ترتیب داد، امیر کبیر « خیال کنستیتوسیون » داشت و میرزا حسین خان سپهسالار در اردیبهشت ۱۲۵۰ خورشیدی برابر ۱۸۷۱ م قانون « وزارت عدلیه اعظم و عدالت خانه های ایران » و قانون « تحدید حدود فیما بین حکام و رعیت » را وضع کرد و سپس لایحه « دارالشورای کبری » یا « دربار اعظم » را در ۳ آبان ۱۲۵۱ برابر ۱۸۷۲ م، را به تصویب شاه رسانید. این سه شخصیت، نظیر دیگر دیوانیان، مانند مستشار الدوله، با نوشتن کتاب یک کلمه، در ادامه تداوم دبیری در ایران قصد تاسیس دولت قانونی را داشتند.

پیش از پرداختن به جستجو در قانون اساسی مشروطیت به نظر می رسد یاد آوری تاریخچه و تدوین قانون اساسی بلژیک، منبع اصلی قانون اساسی و بویژه متمم آن، ضروری باشد:

مردم بلژیک در ماه سپتامبر سال ۱۸۳۰ علیه هلندی ها کاتولیک حاکم بر کشور قیام کردند. در ۴ اکتبر سال ۱۸۳۰، با تشکیل دولتی موقتی، استقلال بلژیک اعلام شد. دولت موقت در ۲۵ ماه نوامبر همان سال کمیسیون را

^۱ - در ترکیه، پس از برقراری جمهوری، قوانین مدنی و تعهدات سوئیس را عیناً ترجمه و برای مردم ترکیه تجویز کردند. از این رهگذر به دلیل نبودن مردم با سواد و نهاد های لازم، هر سال شماری از کودکان به دلیل ازدواج های ثبت نشده، همانند حرامزاده ها تلقی می شدند و دولت مجبور بود که هر سال قانونی برای به رسمیت شناختن مشروطیت آنان تهیه کند.



مامور تهیه قانون اساسی کرد. سپس انتخابات برای برگزیدن نمایندگان مردم برای تشکیل مجلسی به نام کنگره ملی انجام گرفت. در هفتم ماه فوریه ۱۸۳۱، کنگره ملی بلژیک به بحث و بررسی خود درباره آن طرح قانون اساسی پایان داد و آن را تصویب کرد. این قانون اساسی خود ترکیبی از قوانین اساسی فرانسه (۱۸۳۰ - ۱۸۱۴ - ۱۷۹۱) ، قانون اساسی ۱۸۱۴ هلند و حقوق اساسی انگلیس است. اما نص قانون اساسی بلژیک تنها از ترکیب قانون های نامبرده نیست، بل، در آن دگرگونی هایی بوجود آورده اند که ویژه کشور بلژیک شده است و تا به امروز با همه بازنگری ها چارچوب اصلی خود را ، بااستثنای نظام سیاسی دولت حفظ کرده است.² قانون اساسی بلژیک سپس بوسیله کشورهای دیگری نیز مورد استفاده قرار گرفت . به عنوان نمونه می توان از کشورهای سلطنتی بالکان (مانند بلغارستان در سال ۱۸۷۹) و رومانی در سال ۱۸۸۱) نام برد. به گفته ای قانون اساسی بلژیک نمونه خوبی برای برقراری دموکراسی در نظام مشروطه سلطنتی در پایان سده نوزدهم میلادی و در سده بیستم بود.³ پژوهشگر دیگری، مبنای قانون اساسی ۱۸۷۶ م عثمانی را قانون اساسی بلژیک دانسته و به نظر او همین قانون اساسی تاثیر بزرگی در قانون اساسی مصر داشته است.⁴

قانون اساسی بلژیک در سال ۱۸۹۳ بازنگری شد و برابر نوشته برخی از پژوهشگران، تدوین کنندگان متمم قانون اساسی ایران از آن آگاهی داشتند (ناظم الاسلام ۶۴۶)⁵.

گفتنی است که قرائتی هم وجود دارد که قانون های روسیه تزاری نیز در تدوین قانون اساسی ایران موثر بوده است. همانندی جنبش مردم ایران با تنش های مداومی که در روسیه آن زمان رخ می داد ، شباهت پیام تزاریکلای دوم- در اکتبر ۱۹۰۵ - برای تشکیل مجلس و تهیه قانون اساسی با فرمان مظفر الدین شاه از جمله آن قرائن است. قرینه آخر، همانندی شکل قوه مقننه در قانون اساسی روسیه (آوریل ۱۹۰۶) و ایران، بویژه در مورد گزینش نیمی از سناتورها بوسیله شاه است. اما این موضوع باید مورد بررسی بیشتر واقع شود.

یاد که فصل بندی قانون اساسی بلژیک با عناوین قانون اساسی و هم با متمم قانون اساسی ایران تفاوت دارد. قانون اساسی بلژیک مرکب از ۸ عنوان است که هر یک از آنان به فصل ها و هر فصل به بخش های تقسیم شده است.

* * *

در این نوشته کوشش خواهد شد تا مواد برگرفته از قانون اساسی بلژیک در قانون اساسی مشروطیت و متمم آن با ذکر همانندی ها و تفاوت های آنان بیان شود. به این شیوه روشن می شود که نویسندگان قانون اساسی مشروطیت به تقلید و یا به ترجمه تنها اکتفا نکرده اند و افزون بر آن مفاهیم نوینی که با اوضاع ایران سازگاری داشت را نیز در آن آورده اند. قانون اساسی خوب چنان است که بیان کننده روابط اجتماعی در قالب اصول حقوقی باشد و با اوضاع جامعه تطبیق داشته باشد. قانون اساسی مشروطیت نه تنها حاوی نوآوری های با توجه به اوضاع و احوال ایران بود؛ بل، توانست پایه و اساس نظام حقوقی مدرن ایران را پی ریزی کند.

مقایسه سریع و ساده این قانون با قانون اساسی جمهوری اسلامی نشان دهنده کوشش و درایت نویسندگان قانون اساسی به اوضاع و احوال کشور و شرایط پذیرفتن کشور در جامعه بین الملل به عنوان دولتی « در عداد دول مشروطه صاحب کنستی توسیون » (از فرمان محمد علی شاه) است. امروزه می بینیم که با کنار گذاشتن قانون اساسی مشروطیت و اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی چگونه به سرعت به « بدوی سازی» قوانین پرداخته اند که حقوق زنان و قانون جزای اسلامی نمونه اعلای آن است.

* * *

² - برای آگاهی بیشتر بنگرید به :

<http://www.europa-planet.com/belgique/histoire.htm>.

³ - http://droit.francophonie.org/doc/html/ro/elh/fr/2001/2001_dfoehfr\1.htm.

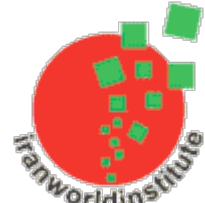
و بنگرید به گزارش :

M.J. C. Scholsem , Commission européenne pour la démocratie par le droit, Conseil d'Europe, Strasbourg, ۴ septembre ۲۰۰۲.

⁴ - بنگرید :

Arthur Goldschmidt, A Concise History of the Middle East, ۲nd ed., Boulder Co, Westview, ۱۹۸۳.

⁵ - در آن زمان در عرصه سیاسی اروپا طرز تفکری رایج بود که انتخابات همگانی را مبنای اراده همگانی نمی دانست. هواخواهان این طرز تفکر برای نشان دادن چندگانگی جامعه، نمایندگی برای بیان «منافع همگانی» یا « مصالح عامه » را برتر می دانستند. مراد از «منافع همگانی» منافع هائی است که در هر جامعه ای وجود دارد مانند پیشه وران ، اصناف و غیره. در قانون اساسی بلژیک (۱۸۳۱ ، ماده ۴۲) تنها پرداخت کنندگان مالیات حق رای در انتخابات را داشتند. در سال ۱۸۹۳ م در بازنگری این ماده تغییر یافت . قانونگذاران بلژیکی راه حل میانی را برگزیدند . و حق رای مردم را به صورت چندگانه (Plural) در آوردند. با این توضیح مختصر که برابر این روش، افزون بر یک رای برای هر نفر، رای تکمیلی (Supplementary) هم ایجاد شد. رای تکمیلی امتیازی برای افرادی بود که به عنوان نمونه بیش از ۳۵ سال تمام داشتند؛ یا مالک بودند ، یا درآمد اموال غیر منقول داشتند . و یا آن که مبلغ مشخصی مالیات می پرداختند . تدوین کنندگان قانون اساسی، با توجه به نوشته ناظم الاسلام از بازنگری قانون اساسی به سال ۱۸۹۳ میلادی ، اطلاع داشتند اما با توجه به اوضاع ایران در اصل ۲۰ متمم وکلای مجلس و نمایندگان مجلس سنا را وکیل تمام ملت و طبقات نامیدند.



در این نوشته آوردن رویداد های تاریخی تنها در مواردی است که برای بیان اوضاع و احوال و یا توضیح اصول قانون اساسی مشروطیت و متمم آن لازم باشد. و دیگر آن که از قانون اساسی (نظامنامه اساسی حاوی ۵۱ اصل) تنها به نام قانون اساسی و از متمم قانون اساسی تنها به نام متمم یاد خواهد شد.

بخش یکم: درباره قانون اساسی

الف سیری در تدوین قانون اساسی

یکی از تفاوت های جنبش مشروطه با دیگر جنبش ها و قیام ها در ایران آن بود که مردم تنها در صدد از میان برداشتن قدرت پادشاه مستبد نبودند بل، مخالفت با حکام (اعم از شرعی و عرفی) هم جزء علل جنبش بود. زیرا پیش از مشروطیت حکام شرعی در محاکم به اصطلاح شرعیه ، محاضر دینورزان ، قدرت خود را اعمال می کردند؛ و حکام عرفی، در ولایات حضور داشتند و روسای ایل ها هم بساط خود را در کنار آنان گسترده بودند. از این روی، مردم به دنبال از میان برداشتن و یا دستکم دگرگون کردن هر دو نهاد بودند تا نقشی دیگر اندازند که بیش از هر چیز نیاز به قانون و قانونمندی داشت. بی سبب نیست که مجلس دوره یکم در پاسخ پرسش هواداران شیخ فضل اله نوری معنای مشروطیت را « ... حفظ حقوق ملت و تحدید حدود سلطنت و تعیین تکلیف کارگزاران دولت ... » دانسته است (رضوانی ، ۲۳).

مظفرالدین شاه، به تاریخ دی ماه ۱۲۸۴ خورشیدی (۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۳ قمری) دستخطی به عنوان عین الدوله صدر اعظم صادر کرد که در آن ایجاد « عدالتخانه دولتی برای اجرای احکام شرع ... که عبارت از تعیین حدود و اجرای احکام شریعت. . . بر وجهی که میان هیچ یک از طبقات رعیت فرقی گذاشته نشود. . . » پیش بینی شده بود. همانگونه که می بینیم « ... در آغاز کار ، مطلوب آزادیخواهان و اصلاح طلبان چیزی جز تاسیس عدالتخانه نبود » (محیط طباطبائی ، ۶۲).

پیش از این دستخط، نیز پادشاه کمیسیون برای اصلاح کار عدلیه و ایجاد قوانین معمول در ممالک فرنگ را دعوت کرده بود که اعضای آن عبارت بودند از نظام الملک (وزیر عدلیه) ، علاء الملک ، ممتاز الدوله ، محتشم السلطنه و احتشام السلطنه (احتشام السلطنه ۵۲۳ - ۵۲۱).

دستخط مظفرالدین شاه، برای تاسیس عدالتخانه دولتی، با مخالفت دینورزان و برخی از دولتمردان، درباریان و بویژه عین الدوله صدراعظم وقت روبرو شد؛ چرا که اجرای آن دستخط می توانست دست حکام (خواه شرعی و خواه عرفی)^۶ را از بسیاری امور کوتاه کند و سبب عرفی شدن بخشی از نظام حقوقی در ایران شود. در جمله دیگری از دستخط مظفرالدین شاه ، قانون شرع به این عبارت تعریف شده است: « قانون معدلت اسلامی که عبارت از تعیین حدود و اجرای احکام شریعت مطهره است . . . ». گفتنی است که حد به معنای عام « مجازات به معنای اعم » است و از این جمله می توان تشخیص داد که صلاحیت عدالتخانه دولتی تنها برای صدور حکم در امور جزائی و اجرای آن بود. کمیسیون یاد شده نیز که از غیر دینورزان تشکیل شده بود و نامیدن دستگاه قضائی به نام عدالتخانه دولتی مخالفت دینورزان را بر انگیخت.

با توجه به باز بودن باب اجتهاد در مذهب شیعه^۷ و متفاوت و متضاد بودن آرای دینورزان بگونه ای بود که عدالتخانه نخستین خواسته ای بود که بر زبان ها جاری شد . . . حاکم شرع به هر نحوی که اقتضای منافعش بود به صدور حکم مبادرت می کرد . . . احکامی که ملاعلی کنی در تهران و آقا نجفی و شفتی در اصفهان در امور قضائی پیاده می کردند [کذا] مشتت از خروارها بی مبالاتی مالی و قضائی عصر پیش از مشروطه است . . . فریدون آدمیت و هما ناطق از دو هزار و شانزده عریضه ای سخن گفته اند که در عرض سه سال از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۳ به دفتر مجلس تحقیق مظالم رسیده است. « (حقدار ۱۸). برای جلوگیری از این وضع آشفته قضائی،

^۶ - برای روشن شدن اطلاق حکام و حکما به شرعی و عرفی بنگرید به ماده ۹۰ قانون انجمن های ایالتی و ولایتی که به افراد حق می دهد تا در صورت شکایت « از حکمی که . . . از یکی از حکمای عرفیه صادر شده باشد » به انجمن ها شکایت کند.

^۷ - منظور از اجتهاد، استخراج فروع مسائل شرعی و قضائی از چهار عامل کتاب، سنت، اجماع و عقل است شریعتمداران شیعه در برابر طرفداران انسداد باب علمی می گویند برای پی بردن به مقررات فقهی می توان از چهارعامل یا دسده استفاده کرد و انسداد معنا ندارد. از این روی، تنها مجتهدان می توانند در مسائل شرعی و قضائی اظهار نظر کنند و فتوی صادر نمایند.



عدالتخانه دولتی در صورت ایجاد، مجبور بود به جمع آوری و تدوین مقررات یکسان بپردازد و این امر به منبع اصلی قدرت حاکمان (شرعی و عرفی) لطمه می زد.

در آن زمان « ظلم طبقه حاکم و تعدی عناصر روحانی از عوامل اصلی ورود رعیت ایرانی به تظلم خواهی بود. . . . » (حقدار ۱۷) دلیل دیگری که می توان برای مخالفت دینورزان با فرمان مظفرالدین شاه آورد این است که در دستخط آمده بود « قانون معدلت اسلامی باید در تمام ممالک محروسه ایران عاجلا دایر شود بر وجهی که میان هیچ یک از طبقات رعیت فرقی گذاشته نشود ... ملاحظه اشخاص و طرفداری های بی وجه قطعاً و جداً ممنوع باشد. . . . » پذیرش چنین برابری در حقوق و اجرای آن برای حاکمان ، بویژه حاکمان شرعی دشوار می نمود؛ زیرا برخی از آنان برابری را کفر می دانستند و برای خود « شئونات شخصی » قائل بودند که نمونه اعلاي آن را در دعوی مشروطه خواهان و مشروعه طلبان و در تدوین اصل ۸ متمم قانون اساسی خواهیم خواند. بنا به نوشته فریدون آدمیت « . . . اجرای دستخط شاه در ایجاد عدالت خانه همچنان مجمل ماند و حوزه اسلامی و علما ساکت ماندند . اینک اوراق گوناگون در شهر منتشر گشت در انتقاد بلکه در بدگویی از ریاست روحانی خطاب به علما گفتند : عدالتخواهی شما چه شد؟ عدالتخانه شما کجا رفت؟ . . . » (به نقل از پزشک زاد ۵۲) . حکام عرفی هم به رهبری صدر اعظم عین الدوله متن فرمان را بر نمی تافتند.

فرجام کار مخالفت دینورزان و هماهنگی تجار با آنان آن شد که به قم رفتند و بست نشستند و جمع زیادی از مردم نیز به توصیه آنان به سفارت انگلیس پناه بردند. در تلگرافی که از قم برای پادشاه فرستادند نظریات آنان، بویژه در باره اختیارات مجلس، همان است که سپس زیر عنوان « مشروعه » مطرح شد این تلگراف آئینه تمام نمایی از طرز تفکر و خواست های دینورزان است. آنان از پادشاه خواستار مجلسی شدند که اعضای آن مرکب باشد : « از جمعی از وزرا و امنای بزرگ دولت . . . جمعی از تجار محترم . . . چند نفر از علما عالیین . . . جمعی از عقلا و فضلا و اشراف و اهل بصیرت . . . و این مجلس عدالت مظفریه که مرکب از امنا پادشاه است در تحت نظارت و ریاست و فرمانروایی شخص شخیص پادشاه اسلام که رؤف و خیر خواه است حاکم و ناظر بر تمام ادارات دولتی و . . . تعیین حدود و وظایف و تشخیص دستور و تکالیف تمام دوایر . . . بر طبق قانون مقدس و احکام متقن شرع مطاع که قانون رسمی و سلطنتی مملکت است معلوم و مجری شود. . . » (ناظم الاسلام ۳۰۷) .

در چنین وضعی مظفرالدین شاه، مجبور به برکناری صدر اعظم، عین الدوله، و صدور فرمان معروف به فرمان مشروطیت مورخ ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ برابر ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی (۵ اوت ۱۹۰۶) میلادی شد. در این فرمان ذکری از « عدالتخانه دولتی » نشد. در این فرمان مجلس شورای ملی تنها از میان « منتخبین شاهزادگان و علما و قاجاریه و اعیان و اشراف و مالکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه » برگزیده می شدند و گروه زیادی از مردم ، بویژه از طبقات پائین از حق رای برخوردار نبودند. از این روی، آنان، به اعتراض پرداختند و شاه مجبور در ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۲۴ به امضای مگمل فرمان خود شد که در آن از « منتخبین ملت » نام می برد. در همین فرمان از « فصول و شرایط نظام مجلس شورای اسلامی موافق تصویب و امضای منتخبین، بطوری که شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد. . . » نام برده شده است یعنی اوضاع و احوال قضائی به همان روش پیشین باقی می ماند و دینورزان توانستند به قول سهراب سپهری بار سنگین فقه را به قطاری که قرار بود « سیاست » ببرد بیافزایند.^۸

همانگونه که ملاحظه می شود عدالتخانه دولتی - نخست تبدیل به مجلس عدالت مظفریه و مجلس شورای ملی به « مجلس شورای اسلامی » دگر گشت و از آن پس بود که قطار سیاست و فقه ، باز هم به قول سپهری، « چه سنگین » رفتند.

اما، مردم از اصطلاح « مجلس شورای اسلامی » هراس داشتند و می پنداشتند که دینورزان ممکن است « یکی از مبعوثین را تکفیر کنند و آن وقت بگویند کافر در مجلس اسلامی چه می کند و شاید یک زمانی مانند شیخ فضل اله ملائی پیدا شود که همه مجلس را تکفیر و لااقل تفسیق کند آنوقت محرک مردم شود که کافر و فاسق را به مجلس اسلامی چه کار است. دیگر آن که طایفه یهود و ارمنه و مجوس نیز باید منتخب خود را به این مجلس بفرستند و لفظ اسلامی با ورود آن ها نمی سازد. مناسب لفظ ملی است » (ناظم الاسلام ۳۲۲) . از این روی کوشش می کردند تا هر دو فرمان را در یک فرمان بگنجانند و مجلس شورای اسلامی را تبدیل به مجلس شورای ملی کنند. در فردای روز صدور فرمان چند تن از تجار متحصن در سفارت انگلستان در باغ صدر اعظم (مشیرالدوله) جمع شدند و سرانجام اصطلاح مجلس شورای ملی برگزیده شد.

^۸ - برخی از پژوهشگران، مجلس مورد نظر پادشاه در این فرمان را « مجلسی از منتخبین » (ناظم الاسلام ۳۱۲ و اشرافی ص ۱) ذکر کرده اند. اما در متن فرمان که در دسترس هست « مجلس شورای ملی » قید شده و پژوهشگران دیگر نیز همین را آورده اند (رحیمی ۶۲ ، حقدار ۱۹ ، شریف کاشانی ۸۶ و محیط مافی ۱۳۷) .



هواداران شیخ فضل اله نوری - به هنگام تحصن در شهر ری - نشریه ای به نام لایحه منتشر می کردند که از این پس آن ها را به اختصار لوایح می نامم. در یکی از این لایحه ها نارضایتی دینورزان به این شرح بیان می شود: «در منشور سلطانی که نوشته بود مجلس شورای اسلامی دادیم، لفظ اسلامی گم شد و رفت که رفت» (لایحه ۱۸ جماد الثانی ۱۳۲۵ (۷ مرداد ۱۲۸۶ خ) رضوانی ۲۸)

در روز ۲۷ جمادی الثانی برابر با ۲۶ مرداد ۱۲۸۵ شمسی، به دعوت دولت، عده ای از بزرگان در مدرسه نظام گرد آمدند. در این نشست، هیئتی مرکب از مرتضی قلی صنیع الدوله، محتشم السلطنه، مشیر الملک (حسن پیرنیا)، موتمن الملک (حسین پیرنیا)، مهدیقلی خان مخیر السلطنه هدایت، محمدقلی خان مخیر الملک و چند تن دیگر مأمور تهیه نظامنامه انتخابات شدند. (مجلس شورای ملی ۲). دینورزان در این هیئت نقشی نداشتند ولی هر یک از اعضای هیئت به گونه ای از حقوق کشورهای اروپائی مانند آلمان و فرانسه مطلع بودند. به عنوان نمونه محمد خان صدیق حضرت از استادان مدرسه علوم سیاسی^۹ نیز با این هیئت همکاری داشت (پزشک زاد ۸۸). مخیر السلطنه هدایت، یکی از نویسندگان قانون اساسی می نویسد «ما همگی قوانین اساسی فرانسه و بلژیک را خوانده بودیم. کشوری که در مسیر ناشناخته ای قدم می گذارد باید به آهستگی حرکت کند. متأسفانه، قانون اساسی بلژیک، که بر اساس قانون اساسی فرانسه نوشته شده، الگوی ما قرار گرفت. . . .» (هدایت ۱۳۴۴، ۱۴۵) پس از گذشت مدت سی و چند روز از تاریخ فرمان مشروطیت، قانون انتخابات در ۱۹ رجب ۱۳۲۴ (شهریور ۱۲۸۵) به امضا رسید و انتخاب نمایندگان بصورت طبقاتی و صنفی، انجام شد. نخستین دوره مجلس که باید آن را مجلس موسسان خواند، پس از دو ماه از تاریخ فرمان مشروطیت، ۱۸ شعبان ۱۳۲۴، ۱۴ مهرماه ۱۲۸۴ (۷ اکتبر ۱۹۰۶ م) تشکیل شد. دوازده روز پس از افتتاح مجلس، طرح قانون اساسی از طرف صدر اعظم به مجلس داده شد ولی مجلس آن را کافی ندانست در مجموعه مذاکرات دوره اول مجلس آمده است: «کتابچه قانون اساسی به مجلس ارسال گشت، لیکن چون مواد آن مستبدانه بود مورد قبول واقع نشده و عودت داده شد و کلا خود به تدوین قانون اساسی پرداختند» (رحیمی ۶۸ - ۶۷). طرح نخستین قانون اساسی را حسن پیرنیا (مشیر الملک و مشیر الدوله بعدی) و برادرش حسین پیرنیا (موتمن الملک) تهیه و یا به قول کسروی ترجمه کرده بودند (رحیمی همان). در مجلس مقرر شد که جمعی از وکلا برای نوشتن قانون اساسی انتخاب شوند. در جزوه منتشر شده از سوی مجلس شورای ملی، آمده است: «هیاتی مرکب از مرتضی قلی خان صنیع الدوله، مهدی قلی خان مخیر السلطنه، محمد قلی خان مخیر الدوله، میرزا حس خان مشیر الدوله و عده ای دیگر از نمایندگان مأمور نوشتن قانون اساسی شدند و آن را به نظر سیدین سندین [سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی] نیز رساندند که مورد تأیید قرار گرفت و پس از تصویب برای توشیح فرستادند» (مجلس شورای ملی ۳).

به بهانه بیماری مظفرالدین شاه، مدتی در توشیح قانون اساسی تاخیر شد و سپس درباریان رفع برخی از ایرادها را بهانه قرار دادند. برای رفع آن ایرادها کمیسیونی مرکب از نمایندگان دولت: محتشم السلطنه، موید الدوله و مشیر الملک؛ با چند تن از نمایندگان مجلس تشکیل شد که سرانجام متن قانون اساسی در روز ۱۴ ذی القعدة ۱۳۲۴، به امضای شاه رسید و فردای همان روز به مجلس تقدیم شد. در جزوه مجلس شورای ملی نام موید السلطنه به جای موید الدوله آمده نوشته اند.

«پدران بنیانگذار» قانون اساسی هشیارتر از آن بودند که تنها به نص آن فرمان اکتفا کنند. چرا که متن مصوب قانون اساسی با نص فرمان شاه تطابق نداشت. که نمونه های از آن را در اصول ۱۵ تا ۲۰ در صفحه های آینده خواهیم خواند. این اصول در ظاهر با فرمان های مظفرالدین شاه و در باطن با هدف های پوشیده ولی نیرنگ آلود حاکمان (شرعی و عرفی) مابینت داشت؛ زیرا «کلیه قوانین» را بر اساس «قوانین شرع مقدس» قرار ندادند و در همه قانون اساسی هم نامی از دین و مذهب رسمی برده نشد. در ۵۱ اصل قانون اساسی مشروطیت، از حقوق مردم، تفکیک قوا، برابری در برابر قانون و تکالیف دولت یا قوه قضائیه هم سخنی نرفته است. زیرا هدف بیشتر تعیین وظایف مجلس شورای ملی و مجلس سنا و حدود و حقوق آن ها و مسئولیت وزرا بود. شاه در پایان آن قانون، پیش از امضای خود نوشته بود: «این قوانین اساسی مجلس شورای ملی و سنا که حاوی ۵۱ اصل است صحیح است . . .»

* * *

^۹ - این مدرسه در سال ۱۳۱۷ قمری برابر با ۱۲۷۷ شمسی تاسیس شده بود و نقشی بزرگ در آشنائی تحصیلکردگان با مفاهیم نوین حقوقی بویژه درباره حقوق اساسی داشت. بنگرید به چنگیز پهلوان، ریشه های تجدد، نمونه مدرسه علوم سیاسی، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۳



اینک برای نشان دادن کوشش و درایت، تدوین کنندگان قانون اساسی، به مقایسه آن با به قانون اساسی بلژیک و تفاوت های آنان می پردازم :

ب) جستجو در قانون اساسی

عناوین قانون اساسی ایران عبارتند از : در تشکیل مجلس - در وظایف مجلس و حدود و حقوق آن در اظهار مطالب به مجلس شورای ملی - عنوان مطالب از طرف مجلس - در شرایط تشکیل مجلس سنا . همه این عناوین در قانون اساسی بلژیک زیرعنوان سوم (قوای مملکت) و فصل یکم (مجلس ها) (در ماده ۲۵ تا ماده ۶۰) آمده است. قانون اساسی ایران مشتمل بر ۵۱ اصل است؛ که برخی از اصول آن، با توجه به اوضاع و احوال ایران است. اصول مختص ایران :

- 1 - اصل ۱ - درباره فرمان تشکیل مجلس؛
- ۲- اصل ۳ - در مورد محل تشکیل مجلس ؛
- ۳- اصل ۴ - شمار نمایندگان ؛
- 4 - اصل ۶- درباره تشکیل مجلس با حضور نمایندگان تهران و معتبر بودن تصمیم های آنان ؛
- 5 - اصل ۷- حدنصاب حضور، نحصل رای و اکثریت آرا؛
- 6 - اصل ۸ - در مورد زمان اشتغال و تعطیل مجلس ؛
- 7 - اصل ۱۰ - خطابه مجلس به پادشاه و پاسخ وی ؛
- 8 - اصل ۱۱- سوگند نمایندگان ؛
- 9 - اصل ۱۵- حقوق مجلس شورای ملی برای تصمیم گیری در عموم مسائل و آنچه را در صلاح ملک و ملت باشد¹⁰ پس از تصویب مجلس شورای ملی ،مجلس سنا سپس به توشیح شاه به موقع اجرا گذارده می شود ؛ باشد.
- 10 - اصل ۱۶- تصویب مجلس شورای ملی در مورد همه قوانین در تشیید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی ؛
- 11 - اصل ۱۷ - تصویب لوایح بوسیله سنا و صحه همایونی ؛
- 12 - اصل ۱۸ - تخصیص تسویه امور مالیاتی - جرح و تعدیل بودجه به تصویب مجلس شورای ملی
- 13 - اصل ۱۹ - اصلاح امور مالیاتی- تسهیل روابط حکومتی در تقسیم ایالات و ممالک ایران و تحدید حکومت ها با تصویب مجلس سنا؛
- 14 - اصل ۲۰ - موعد تهیه و تنظیم بودجه هر یک از وزارتخانه ها؛
- 15 - اصل ۲۱ - تغییر در قوانین اساسی وزارتخانه ها با تصویب مجلس شورای ملی؛
- 16 - اصل ۲۲ - انتقال یا فروش قسمتی از عایدات دولت و مملکت با تصویب مجلس شورای ملی؛
- 17 - اصل ۲۳ - امتیاز یا تشکیل کمپانی و شرکت های عمومی با تصویب مجلس شورای ملی؛
- 18 - اصل ۲۴ - بستن عهدنامه ها و اعطای امتیازات به استثنای عهدنامه های محرمانه با تصویب مجلس شورای ملی؛
- 19 - اصل ۲۵ - استقراض دولتی با اطلاع و با تصویب مجلس شورای ملی؛
- 20 - اصل ۲۶ - ساختن راه آهن یا شوسه با تصویب مجلس شورای ملی؛*
- 21 - اصل ۲۷ - اخطار مجلس به وزیر مسئول در مورد نقض قوانین و یا مسامحه در اجرای آن ؛
- 22 - اصل ۲۸ - مسئولیت وزیر در برابر شاه در صورت عمل برخلاف قوانین موضوعه و تمسک به احکام کتبی یا شفاهی شاه ؛
- 23 - اصل ۲۹ - درخواست مجلس برای عزل وزیر متخلف از شاه ؛
- 24 - اصل ۳۰ - عریضه مجلس به شاه - تسلیم آن بوسیله رئیس مجلس و شش نفر از اعضای طبقات ششگانه به وی؛ (با توجه به نظامنامه انتخابات و طبقاتی بودن نمایندگان از راه قیاس و وحدت ملاک می توان گفت که در هر اصلی از قانون اساسی که واژه مطلق مجلس بکار رفته منظور مجلس شورای ملی است) .

¹⁰ - طرفه آن که این امر مورد توجه محمد علی میرزا ولیعهد قرار گرفته بود؛ زیرا در روز نهم ذیقعد ۱۳۲۴ که نسخه اصلاح شده نظامنامه را به مجلس آوردند؛ نمایندگان با تطبیق آن با نسخه اصلی متوجه حذف دو اصل ۱۵ و ۱۶ بوسیله ولیعهد شدند. نکته جالب تر آنکه پیشنهاد ولیعهد حاکی از بیخبری او و دستکم گرفتن جنبش مشروطیت است. او به جای دو اصل نامبره پیشنهاد کرد : « برای انتظامات مجلس ، دولت علیه یک دسته مامورین نظمیه در تحت اوامر مجلس قرار خواهد داد »! بنگرید به رحیمی ص ۷۱ و ۷۲.



- 25 - اصل ۳۲ - عرضحال یا ایرادات افراد ناس به دفترخانه عرایض مجلس ؛
- 26 - اصل ۳۳ - انشاء و تنقیح قوانین بوسیله وزارتخانه های مسئول و تسلیم آن به مجلس شورای ملی که پس از تصویب و توشیح اجرا خواهد شد؛ بنگرید به توضیح اصل ۲۷ متمم در همین نوشته.
- 27 - اصل ۳۶ - اظهار مطالب وزرا به مجلس و روش استرداد آن مطالب ؛
- 28 - اصل ۳۷ - عودت لایحه وزراء در صورت عدم قبول مجلس و طرح دوباره آن در مجلس ؛
- ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - اصول ۳۹ تا ۴۲ قانون اساسی زیر عنوان: «عنوان مطالب از طرف مجلس» در مورد طرح های نمایندگان مجلس - شماره آنان برای تهیه طرح - تشکیل انجمن تحقیق - آئین اطلاع بوزیر و موعد آن - معاذیر وزراء - اخذ توضیح از وزرا ؛
- ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - اصول ۴۳ تا ۴۷ - درباره مجلس سنا: نظامنامه مجلس سنا، شمار سناتورها و روش گزینش آنان، اعتبار تصیم های مجلس شورای ملی پس از تشکیل مجلس سنا و پیش از انعقاد آن شباهتی با مواد ۵۳ تا ۵۸ قانون اساسی بلژیک ندارد.
- ۳۷ - اصل ۴۸ ، تشکیل مجلس ثالثی درباره اصلاحات مجلس سنا در مورد لوایح و نپذیرفتن آن از سوی مجلس شورای ملی. در همین اصل در صورت عدم توافق مجلسین ، مجلس سنا می تواند با اکثریت دو سوم آرای نمایندگان انفصال مجلس را از شاه تقاضا کند و شاه فرمان انحلال و تجدید انتخابات را صادر خواهد کرد.
- ۳۸ - اصل ۴۹ ، تعیین موعد برای نمایندگان تهران و ایالات و روش اخذ تصمیم تا آمدن نمایندگان ولایات؛
- ۳۰ - اصل ۵۰ ، درباره دوره انتخابیه و تجدید انتخابات ؛
- ۴۰ - اصل ۵۱ ، حفظ اصول قانون اساسی بوسیله شاه و اعقاب و اخلاف او.

همانگونه که ملاحظه می شود ۴۰ اصل از کل ۵۱ اصل قانون اساسی ویژه ایران است و از قانون اساسی بلژیک اقتباس نشده است.

حال به بررسی اصولی از قانون اساسی که با تغییراتی از قانون اساسی بلژیک گرفته شده است می پردازیم:

- ۱ - اصل دوم قانون اساسی ، درباره نمایندگان مجلس شورای ملی است. این اصل از ماده ۳۲ قانون اساسی بلژیک با تغییراتی گرفته شده است. در آن ماده آمده بود :
- « اعضای هر دو مجلس [مجلس نمایندگان و سنا] ، تنها نماینده حوزه انتخابیه: شهرستان و یا بخش خود نبوده بل ، نمایندگان ملت بشمار می آیند ». در حالی که اصل دوم قانون اساسی ما مقرر می دارد : « مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند » همانگونه که ملاحظه می شود در قانون اساسی بلژیک هم نمایندگان مجلس و هم سناتور ها عنوان نمایندگی ملت را داشتند. اما، نویسندگان قانون اساسی ایران با توجه به شیوه انتخاب سناتورها ، تنها مجلس شورای ملی را « نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران » که « در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند » دانسته اند. به هنگام تهیه قانون انجمن های ایالتی و ولایتی از اصطلاح های « امور معاشی و سیاسی » بار دیگر استفاده شد و « امور معاشی » در صلاحیت انجمن های ایالتی و ولایتی قرار گرفت (خبروی ۲۱۱ - ۲۱۰) که شرح آن از موضوع بحث این نوشته خارج است.
- گفتنی است که برابر ماده ۴۷ قانون اساسی بلژیک (پیش از اصلاح سال ۱۸۹۳ م) انتخاب کنندگان باید از شهروندانی که مالیات می پردازند باشند. کمترین و بیشترین مبلغ مالیات هم در همان ماده آمده است. در اصل سوم قانون اساسی ایران ، همانگونه که در درپیش خواندیم با توجه به اصل دوم تنها فرض مشارکت مردم در امور معاشی و سیاسی برای انتخاب کردن کافی بود.
- ۲ - اصل ۵ قانون اساسی ، با تغییراتی از ماده ۵۱ قانون اساسی بلژیک گرفته شده است. در این ماده نمایندگان برای مدت چهار سال برگزیده می شدند و در پایان دو سال انتخاب نیمی از آنان تجدید می شد.
- ۳ - اصل ۱۲ قانون اساسی ایران درباره عدم تعرض به نمایندگان مجلس و یا دستگیری آنان در موارد جنحه و جنایت است این اصل از ماده ۴۵ قانون اساسی بلژیک گرفته شده ولی با آن تفاوت دارد. زیرا در قانون اساسی بلژیک ، این مصونیت برای نمایندگان هر دو مجلس است در حالی که در قانون اساسی ایران تنها نمایندگان مجلس شورای ملی از مصونیت بهره مند می شوند.
- ۴ ، ۵ ، ۶ - اصل ۱۳ ، ۳۴ و ۳۵ قانون اساسی، درباره علنی بودن و محرمانه بودن جلسه های مجلس است که از ماده ۳۳ قانون اساسی بلژیک با تغییراتی گرفته شده است .



در ماده ۳۳ قانون اساسی بلژیک آمده است: «جلسه های هر دو مجلس علنی است؛ اما هر یک از دو مجلس می تواند بنا به تقاضای رئیس و یا ۱۰ نفر از اعضای خود بطور محرمانه مذاکره کند. هر یک از دو مجلس می تواند با موافقت اکثریت مطلق نمایندگان خود، مورد مذاکره محرمانه را در جلسه علنی نیز مطرح کند» در قانون اساسی ایران (اصل ۱۳)، تنها جزء اول ماده ۳۳ قانون اساسی بلژیک (علنی بودن جلسه ها) گرفته شده است. اما، با توجه به بی سابقه بودن مشارکت تماشاچیان و روزنامه نویسان در جلسات، حدود و وظایف آنان را هم ذکر کرده اند. این اصل طولانی ترین اصل قانون اساسی است و به نظر می رسد که نثر آن از زیبایی ویژه ای برخوردار است با نثر دیگر اصول تفاوت دارد مانند: «علنی بودن جلسه ها» از برای آن که نتیجه آن ها [مذاکرات مجلس] به موقع اجرا گذارده تواند شد»، «حق روزنامه ها برای طبع «بدون تحریف و تغییر معنا» تا «عامه ناس» از تفصیل گزارشات مطلع شوند»، «هر کس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد در روزنامه عمومی برنگارد تا هیچ امری از امور در پرده و بر هیچ کس مستور نماند» و نوشته روزنامه باید «مخل اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت نباشد».

شکفت آن که آزادی روزنامه نویسان در اصل سیزدهم قانون اساسی بسی فراتر از اصل بیستم متمم قانون اساسی - که در صفحه های بعدی خواهیم خواند - است. زیرا در اصل سیزدهم از «اصول اساسیه دولت و ملت» سخن رفته است. در حالی که در اصل بیستم متمم از «کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین» یاد شده است. مقایسه این دو اصل و موشکافی در مورد اصول اساسیه و تفکیک دولت و ملت از یکدیگر می تواند موضوع بحث حقوقی جالبی قرار گیرد.¹¹

۷ - اصل ۱۴ قانون اساسی درباره نظامنامه داخلی مجلس است که در قانون اساسی بلژیک (ماده ۴۶) درباره هر دو مجلس بوده در حالی که در قانون اساسی تنها از نظامنامه مجلس شورای ملی سخن رفته است.

۸ - اصل ۴۴ قانون اساسی تصویب نظامنامه داخلی مجلس سنا را هم در صلاحیت مجلس شورای ملی دانسته است. در قانون اساسی بلژیک (ماده ۴۶) به هریک از دو مجلس اجازه تهیه و تصویب نظامنامه داخلی خود را داده است این امر ناشی از بد بینی تدوین کنندگان قانون اساسی از وجود مجلس سنا و شیوه انتخاب نمایندگان آن بود که نصف اعضای آن بوسیله پادشاه منصوب می شدند.

همانگونه که پیش از این (اصول ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸) خواندیم؛ حدود اختیارات مجلس سنا در قانون اساسی ایران محدود است. به عنوان نمونه با آن که در اصل ۱۵ قانون اساسی «آنچه صلاح ملک و ملت» است باید پس از تصویب مجلس شورای ملی به تصویب مجلس سنا رسیده و سپس به توشیح شاه برسد؛ در اصل ۱۶ قانون اساسی، «کلیه قوانینی که برای تشییید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه ها لازم است باید به تصویب مجلس شورای ملی» باشد. در اصول ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۳، با وجود اهمیت موضوع در اصول یاد شده مانند: تغییر یا نسخ قوانین موجود، بستن عهدنامه ها، اعطای امتیازات، استقرار دولتی، ساختن راه آهن و شوسه و یا تصویب لوایح تهیه شده از سوی وزرا ذکر می شود از تصویب مجلس سنا نشده است. بنظر می رسد که شاید بتوان تعارضی را که در پیش، در مورد اصول ۱۵، ۱۶ و ۱۷ از آن یاد شد و یا در مورد اصولی که در این بند آمده است را می توان چنین حل کرد که تدوین کنندگان به تشکیل مجلس سنا و انعقاد آن در یک مدت کوتاه چندان پایبند نبودند. از این روی برای اموری که جنبه فوریت داشت مانند قوانین برای تشییید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی (اصل ۱۶) و یا بستن عهدنامه ها و مقاوله نامه و یا اسقراض (اصول ۲۴ و ۲۵) تصویب مجلس شورای ملی راکافی دانسته اند. اما برای اموری مانند نسخ قوانین موجود (اصل ۱۷) و یا تحدید حکومت ها (اصل ۹) که جنبه فوریت نداشته آن ها را منوط به تصویب مجلس سنا دانسته اند. در قانون اساسی بلژیک برابر ماده ۴۲ هر دو مجلس حق دارند درباره همه لوایح تصمیم گیرند.

۹ - اصل ۳۱ قانون اساسی، در مورد حضور وزراء در مجلس با تغییراتی از ماده ۸۸ قانون اساسی بلژیک گرفته شده است.

۱۰ - اصل ۳۸ - درباره رد یا قبول مطالب از سوی نمایندگان مجلس شورای ملی برگرفته با تغییرات از ماده ۳۹ قانون اساسی بلژیک است. در این اصل با توجه به تازگی بودن بحث در جلسه های مجلس از ممنوعیت تحریص یا تهدید در دادن رای و روش بیان رد یا قبول به قسمی که روزنامه نویس و تماشاچی هم بتوانند ادراک کنند یاد شده است.

۱۱ - اصل ۴۳ در مورد مجلس سنا که اجلاس آن که بعد از تشکیل مقارن اجلاس مجلس شورای ملی خواهد بود از ماده ۵۹ قانون اساسی بلژیک اقتباس شده با این تفاوت که در اصل ۴۳ بعد از تشکیل سنا ذکر شده است.

¹¹ - اصول اساسیه به نظرم از کتاب حقوق اساسی، محمدعلی فروغی که مدرس مدرسه علوم سیاسی بود اخذ شده است. او دولت دارای قانون اساسی را «دولت با اساس» خوانده بود. بنگرید به محمدعلی فروغی، حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول، به کوشش علی اصغر حقدار، کویر، تهران ۱۳۸۲.



نگاهی کلی به قانون اساسی نشان دهنده دلشغولی نمایندگان مردم است. تدوین کنندگان قانون اساسی با آگاهی به اوضاع و احوال ایران به تثبیت مجلس شورای ملی دست یازیدند و با سلب یا محدود ساختن قدرت حاکمان حربه هائی ایدائی دولتیان را سد کردند و در صدد ارضای خواست مردم برآمدند . همانگونه که خواندیم تنها ۱۱ اصل قانون اساسی اقتباسی با تغییر از قانون اساسی بلژیک است.

بخش دوم : در باره متمم قانون اساسی

الف سیري در تدوین متمم قانون اساسی

بیماری مظفر الدین شاه و کارشکنی های محمدعلی میرزا ولیعهد، نمایندگان را شتابزده کرده بود تا پیش از مرگ پادشاه، قانون اساسی را به امضای او برسانند. در نتیجه قانون اساسی بگونه ی کامل و منسجم از آب در نیامد. در نتیجه مدتی پس از اجرای آن کشمکش هائی میان دولت و دربار با مجلس بویژه درباره حدود و وظایف وزرا و روابط آنان با مجلس رخ داد. تنش های حاصله از این کشمکش ها محمدعلی شاه را مجبور ساخت تا « پس از به سلطنت رسیدن در ۷ ذی الحجه ۱۳۲۴ دستخطی برای اصلاح قانون اساسی صادر [کند] روز بعد در مجلس شورای ملی کمیسیونی مرکب از . . . تشکیل شد که طرح اولیه متمم قانون اساسی را تهیه [کند] ». اعضای این کمیسیون عبارت بودند : سعد الدوله ، حسن تقی زاده ، مشاور الملک ، حاجی امین الضرب ، نصراله تقوی ، مستشار الدوله و مخبر الملک (مجلس شورای ملی ۵). که سپس برابر روزنامه مجلس ۲۹ ذی الحجه ۲۴ مخبر الملک از شرکت در کمیسیون عذر خواست.

چند تن از اعضای این هیئت مانند سعدالدوله ، مستشار الدوله، مخبر الملک با حقوق اروپا آشنائی داشتند. افزون بر آن در مجلس، نمایندگان دیگری هم مانند صدیق حضرت و محقق الدوله شرکت داشتند که از اساتید مدرسه علوم سیاسی بودند. سعدالدوله در سال ۱۳۱۰ ق وزیر مختار ایران در بلژیک بود و مدت ۱۲ سال در آن سمت کار می کرد و ریاست این کمیسیون را بر عهده داشت (شرف الدوله ۱۰۵): از این روی، استفاده از قانون اساسی بلژیک (۱۸۳۱) تصادفی نبود. سعدالدوله در جلسه مجلس اعلام کرده بود: « ما هم نمی توانیم از پیش خود چیزی بنویسیم. بعضی چیزها هم که مقتضی مملکت است باید ملاحظه شود... مطابق باشد با قوانین سلطنت مشروطه و موافق با قانون شرع هم باشد» (روزنامه مجلس سال یکم شماره ۴۱ روزنامه مجلس ۲۹ ذی الحجه ۱۳۲۴ صورت مذاکرات جلسه ۲۸ الحجه).

گفتنی است که پیش از تشکیل کمیسیون تدوین متمم قانون اساسی، کمیسیونی دیگر به نام کمیسیون ترجمه قوانین هم در عدلیه وجود داشت که ۱۵ مترجم در آن کار می کردند و مجموعه قوانین کشورهای مختلف در دسترس آنان بود (پرشک زاد ۱۰۴). بنا بر نوشته ای دیگر کمیسیون هائی هم برای ترجمه موادی از روی قوانین کشور های اروپائی وجود داشت (ترکمان ۱۸)

تصویب متمم پیش از هفت ماه به درازا کشید و بیشترین این مدت صرف مبارزه نمایندگان ملی و مترقی با سنت گرایان اعم از شرعی و عرفی شد که در حمایت شاه بودند. در این میان شاه به تحریک همان سنت گرایان ، مشیرالدوله را از مقام صدر اعظمی برکنار کرد و به جای او امین السلطان را که در فرنگ بود احضار کرد و وی را به سمت صدراعظمی گمارد. پس از کشمکش های فراوان ، که قسمتی از آن را خواهیم خواند، متمم قانون اساسی به مجلس تسلیم شد . اما تصویب آن در مجلس و توشیح پادشاه نیز به درازا کشیده شد و مردم در تهران و شهر های مختلف سر به شورش برداشتند. سرانجام متمم در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ برابر ۱۵ مهر ماه ۱۲۸۶ ش به تصویب مجلس و توشیح شاه رسید.

دو نسخه از پیشنویس متمم (از این پس پیشنویس) در دسترس هست که به نظر می رسد آنان را در اختیار نمایندگان عضو کمیسیون تدوین قانون اساسی گذاشته بودند؛ تا پس از حک و اصلاح به مجلس ارائه دهند¹². با دقت در پیشنویس هم می توان مقایسه ای با قانون اساسی بلژیک داشت و هم تفاوت مواد پیشنهادی با مواد مصوبه را دید. در نگاه نخست به نظر می رسد که پیشنویس ترجمه ای از قانون اساسی بلژیک است اما چنین نیست .

¹² - برای پیش نویس ها بنگرید به افشار ۱۳۶۲ صص ۳۷۱ به بعد؛ وهمو، ۱۳۶۱ صص ۲۸۴ به بعد . به نظر می رسد در کتاب ۱۳۶۲ حرف «ک» کوتاه شده کمیسیون باشد؛ یعنی موادی که به تصویب کمیسیون رسیده بود. برای توضیح بیشتر در مورد این پیش نویس ها بنگرید به افشار ، ۱۳۶۱ صص ۳۶۷ .



زیرا همه مواد آن را ندارد و تهیه کنندگان در نسخه ای که به نمایندگان ارائه دادند افزون بر وفاداری به متن گاهی هم کلماتی را از خود افزوده اند مانند این که در اصل ۱۵، درباره منع تصرف مالک از ملک خود، که ترجمه از ماده ۱۱ قانون اساسی بلژیک است؛ اصطلاح «**شرع مطاع نبوی**» اضافه کرده بودند که سپس در کمیسیون تغییر یافت. و یا بکارگیری اصطلاح «**کریم الطرفین**» برای ولایتعهدی، در اصل ۳۷ متمم، که آن هم در کمیسیون اصلاح شد. مقایسه متمم با قانون اساسی بلژیک نشان می دهد که متمم هم تنها ترجمه ساده ای از قانون اساسی نیست هر چند که چارچوب آن را دارد. فصل بندی قانون اساسی بلژیک با تقسیم بندی متمم که تنها ۱۰ فصل دارد متفاوت است؛ ولی شماری از عنوان های فصول را از قانون اساسی بلژیک گرفته اند؛ مانند قوای مملکت که در عنوان سوم قانون اساسی بلژیک است و شامل سه بخش و شش فصل است در حالی که در متمم تنها عنوان (قوای مملکت) گرفته شده و شامل ۴ فصل (مجلسین - پادشاه - وزراء و اقتدار محاکمات) است. در متمم از کلیات نظام، حقوق ملت ایران، قوای مملکتی، انجمن های ایالتی و ولایتی، مالیه و قشون یاد شده بود. تدوین کنندگان مفاهیم نوین «حقوقی» و «سیاسی» را با مفاهیم و ارزش های سنتی در هم آمیخته بودند. از این روی، مقتضی است که توضیحات بیشتری درباره آن داده شود تا هم کوشش و پایداری نویسندگان در برابر سنت گرایان و هم رعایت اوضاع و احوال و سنت جامعه روشن شود. بنا بر این پیش از مقایسه اصول متمم با قانون اساسی بلژیک توضیحات کوتاهی درباره دعوی مشروطه خواهان با سنت گرایان ضروری است.

اختلاف مشروعه طلبان و هواخواهان مشروطه

همه تلاش سنت گرایان بویژه دینورزان بر برقراری «**مجلس دارالشورای کبرای اسلامی**» و نفي «**کلمه ی قبیحه آزادی**» بود. در حالی که مشروطه خواهان که در میان آنان معممین نیز بودند برای دستیابی به قانونمداری نوین تلاش می کردند. این اختلاف ها با تهیه متمم بالا گرفت. زیرا اصول هشتم تا بیست و ششم متمم در بیان حقوق و آزادی های ملت بود در زمینه حقوق مدنی، آزادی های شخصی، تاسیس مدارس و آزادی عامه مطبوعات؛ اما خاری که بیش از همه به چشم سنت گرایان (اعم از شرعی و عرفی) می خلید؛ و سبب کشمکش بیشترمیان مشروعه طلبان و مشروطه خواهان می شد؛ عبارت بود از:

قانونگذاری و نظارت بر قوانین مجلس بوسیله دینورزان؛
آزادی های فردی؛
برابری افراد؛
تاسیس مدارس، تحصیل اجباری و آزادی مطبوعات.

خلاصه این اختلافات به شرح زیر است:

الف - درباره قانونگذاری، سنت گرایان دینی، قانونگذاری را حرام و مبین با خاتمیت پیامبر اسلام می دانستند. در «لوايح**» آمده بود: «**مجلس شوری فقط برای کارهای دولتی و دیوانی و دربار... قوانینی قرار بدهد که پادشاه و هیئت سلطنت را محدود کند... امروز می بینیم در مجلس شوری کتب قانونی پارلمنت فرنگ را آورده و در دایره احتیاج بقانون توسعه قائل شده اند غافل از اینکه ملل اروپا شریعت مدونه نداشته ند... ما اهل اسلام شریعتی داریم آسمانی و جاودانی که از بس متین و صحیح و کامل و مستحکم است نسخ بر نمیدارد...» (لایحه ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۵ (۷ مرداد ۱۲۸۶) رضوانی ۳۱)****

اما، دینورزان مشروطه خواهی هم بودند که تردیدی در این حرمت نداشتند ولی تفسیر دیگری از قانونگذاری می کردند؛ مانند این که مجلس شورایی ملی، حکم شرعی تصویب نمی کند، بل، وظیفه مجلس تنظیم «**امور و مصالح دنیویه**» است و ربط به امور دینی ندارد (زرگری نژاد ص ۹۰ به نقل از رساله اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه نوشته شیخ اسماعیل محلاتی) ^{۱۳}. دینورزانی مانند نائینی صلاحیت مجلس را برای وضع قوانین در موارد «**غیر منصوصات**» به رسمیت می شناختند.

متجددندان، قانونگذاری را جزئی از حاکمیت مردم تلقی کرده و تنها شرطی که برای قانونگذاری قائل بودند این بود که نباید مخالف قانون اساسی باشد. استدلال اینان از نظر حقوقی درست بود؛ زیرا نمایندگان مجلس حق توکیل از سوی ملت را ندارند؛ و بنا براین نمی توانستند نظارت دینورزان را - که از سوی ملت برگزیده نشده و در داخل مجلس هم نبودند - بپذیرند. چنین نظارتی تحدید حقوق مجلس و بگونه ای غیر مستقیم تحدیدی بر حقوق ملت ایران بود.

^{۱۳} - برای آگاهی از نظریات محلاتی بنگرید به محمد مهدی شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار، جلد یکم، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۲، صص ۲۴۶ تا ۲۵۰، لایحه بیستم محرم ۱۳۲۷ ق (۲۳ بهمن ۱۲۸۷). هر چند تاریخ این لایحه پس از تصویب متمم است ولی حاوی نظریات محلاتی درباره قانونگذاری و آزادی است.



ب- آزادی و تفسیر آن یکی دیگر از موارد اختلاف بود. سنت گرایان، آن را با اساس اسلام و فقه امامیه، که مبتنی بر عبودیت و تقلید است، متباین می دانستند و از آثار آزادی، انتشار عقاید زنادقه، ملاحده و کفریات را مثال می آوردند. به عنوان نمونه در «لوایح» می خوانیم: «به مرور که قصه ی حریت و آزادی در میان گذاشتند... که خلاف ضرورت کتاب و سنت و مباین آئین حضرت رسالت و اجماع فقها امت است...» (رضوانی ۱۹) مشروطه خواهانی هم بودند که آزادی را در حقوق خاصه مردم مانند غذا، لباس، مسکن می دانستند و مقصود از آزادی در گفتار و افکار را نیز مصالح عامه می دانستند. اینان بر این اعتقاد بودند که اگر انتشار افکار یا نشریات در باره مصالح عمومی بود پذیرفته می شود و در غیر این صورت می توان با دلیل آن ها را مردود شناخت. شیخ فضل الله نوری آزادی را «کفر» می دانست. وی در گفتگو با طباطبائی و بهبهانی اظهار می دارد: «مگر شما دو بزرگوار نمی دانید که آزادی در اسلام کفر است. من شخصا از روی آیات قرآن بر شما اثبات و مدلل می دارم که در اسلام، آزادی کفر است...» (مافی ۳۶۴).

پ- اصل برابری افراد یکی دیگر از موارد انتقاد های تند سنت گرایان بود که اینان آن را مباین با اسلام می دانستند. به نظر آنان «لازمه مساوات آن است که طایفه امامیه و فرقی ضاله نهج واحد نباشند». اما، برخی از مشروطه خواهان تفسیری دیگری از مساوات داشتند بر این اساس که آنان برابری مردم را تساوی در محاکمات می دانستند. به این ترتیب که «هر حکمی که بر هر عنوانی از عناوین شرعی یا عرفیه بار باشد در اجرای آن حکم فرقی مابین مصادیق گذارده نشود» (زرگری نژاد ۹۰).

در «لوایح» نوشته شده بود. «به مرور که قصه ی حریت و آزادی در میان گذاشتند و رسم مساوات و برابری با سایر ملل عنوان نمودند که خلاف ضرورت کتابت و سنت و مباین آئین حضرت رسالت و اجماع فقهای امت است به اضافه سایر مفساد و معایب مشهوده ناگزیر از مجلس روگردان و به زاویه مقدس جای گرفتند» (لایحه شماره ۱۵ منتشره در چهارم رجب ۱۳۲۵ ه.ق. رضوانی ۱۹) شیخ نوری، به استناد آیات قرآنی استدلال می کرد که برابری در اسلام وجود ندارد زیرا با دشمنان خدا و رسول دوستی نتوان کرد. اقلیت های مذهبی و بویژه زرتشتی ها سعی در پذیراندن برابری داشتند. اصول «حقوق انسانیت» در لایحه ی از سوی انجمن زرتشتیان به اولین مجلس شورای ملی تقدیم شد، که در آن لایحه نوشته بودند «عمده و اصل مقصود ما این است که اگر انسانیم در حفظ حقوق در شماره ی ناس محسوب شویم. تعیین مقامات انسانیت امکان ندارد مگر به حفظ شرف انسانیت. و پاس شرف انسانیت نشود مگر به مساوات در حقوق انسانیت...» (رضوانی ۱۹). در باره اصل برابری در صفحه های آینده بیشتر بحث خواهیم کرد.

ت- تاسیس مدارس، تحصیل اجباری و آزادی مطبوعات یکی دیگر از موارد اختلاف مشروعه طلبان و هواداران مشروطیت بود. گروه نخست تحصیل اجباری را مخالف شریعت می دانستند.

در یکی دیگر از «لوایح» درباره مشروطه خواهان می خوانیم که آنان می خواهند: «قوانینی که به مقتضای یک هزار و سیصد سال پیش قرار داده شده است باید همه را با اوضاع و احوال و مقتضیات امروز مطابق ساخت از قبیل... افتتاح مدارس تربیت نسوان و دبستان دوشیزگان و صرف وجوه روضه خوانی و وجوه زیارت مشاهد مقدسه در ایجاد کارخانجات و در تسویه طرق و شوارع و در استحداث راه آهن...» (لایحه مورخ دوشنبه ۱۸ جمادی الثانیه ۱۳۲۶ ق. رضوانی ۴۷). دینورزان نمی خواستند که انحصار خود را در مورد تاسیس و اداره مدارس طلبگی و امور آموزشی از دست بدهند. در تدوین متمم قانون اساسی ایران ماده ۱۷ قانون اساسی بلژیک درباره آزادی آموزش به دو بخش تقسیم شد (اصول ۱۸ و ۱۹ متمم) به این ترتیب که برابر اصل ۱۸ تحصیل و تعلیم آزاد است مگر آن که شرعا ممنوع باشد. اما در اصل ۱۸ برای شکستن انحصار دینورزان در امور آموزشی «تاسیس مدارس به مخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری» را برابر قانون وزارت علوم و معارف قرار دادند.

ث- در مورد آزادی مطبوعات همانگونه که در پیش خواندیم برابر اصل ۱۳ قانون اساسی، مطبوعات «مادامی که مندرجات آن ها مخل اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت نباشد مجاز و مختار...» بودند. اما، با مخالفت و فشار دینورزان در اصل بیستم متمم از آزادی مطبوعات کاسته شد و ممنوعیت برای «کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین» افزوده شد. باز هم در «لوایح» می خوانیم: «از جمله یک فصل از قانون های خارجه که ترجمه کرده اند این است که مطبوعات مطلقا آزاد است... این قانون با شریعت ما نمی سازد لهذا علمای عظام تغییر دادند و تصحیح فرمودند...» (لایحه مورخ دوشنبه ۱۸ جمادی الثانیه ۱۳۲۵ ق. رضوانی ۳۲). در پیش نویس متمم آمده بود: «مطبوعات بکلی آزاد و ممیزی در روزنامجات و مطبوعات ممنوع است. ولی در این مطبوعات اگر



چیزی مضر بدین مبین و مشتمل تعرض شخصی و تهمت و توهین یا حاوی هزلیات باشد بموجب قانون... مجازات می شوند...» جمله نخست این پیشنهاد از ماده ۱۸ قانون اساسی بلژیک است ولی جمله های بعدی در آن ماده نیست. این امر نشان می دهد که هر چند پیشنویس عناوین و برخی مواد را از قانون اساسی بلژیک ترجمه شده ولی تدوین کنندگان نکاتی را از خود به آن افزوده اند تا با اوضاع و احوال مملکت تطبیق کند. در پیشنویس متخلفان را برابر قانون مستحق مجازات می دانستند ولی در کمیسیون قانون صالح را قانون مطبوعات قید کردند. پس از دانستن خلاصه موارد اختلاف میان مشروعه طلبان و هواخواهان مشروطیت، به جستجو در متمم قانون اساسی و مقایسه آن با قانون اساسی بلژیک پردازیم.

ب : جستجو در متمم قانون اساسی

برای تطبیق متمم قانون اساسی با قانون اساسی بلژیک ؛ اصول متمم را می توان به شرح زیر تقسیم کرد :

- اصولی که مختص ایران است ؛
- اصولی که با تغییراتی از قانون اساسی بلژیک گرفته شده است ؛
- اصولی که از قانون اساسی بلژیک بی هر گونه تغییری اقتباس شده است.

۱ - اصولی از متمم که مختص اوضاع ایران است.

خواننده آگاه به خوبی می داند که هر کشوری مشخصات و اوضاع و احوال ویژه خود را دارد. به عنوان نمونه هر کشور پایتخت و پرچمی دارد که مختص اوست. در کنار این مشخصات ویژه مواردی هست که تنها به یک کشور اختصاص دارد. مختصاتی از این دست را می توان در قوانین اساسی کشورهای دیگر نیز ملاحظه کرد. به عنوان نمونه در قانون اساسی آفریقای جنوبی مواد مخصوصی برای « میانجی ها » ، که به حل و فصل موارد اختلاف با دولت می پردازند ؛ و یا در قانون اساسی میکرونزی که حقوق ویژه ای برای « سرکردگان عرفی » قائل شده اند را می توان ملاحظه کرد. متمم قانون اساسی نیز اصولی از این دست را در خود جای داده است و آن اصول در موارد زیر است:

- 1- مذهب رسمی و نظارت دینورزان مندرج در اصل یکم و دوم متمم ؛
- ۲- ۳ و ۴- حقوق مردم ، اصول ۱۴ و ۱۵ متمم، در مورد ممنوعیت نفی بلد و اجبار به اقامت در محلی معین- و اصل ۲۳ درباره ممنوعیت افشای تلگراف ها ؛
- ۵- قوای سه گانه ، در مورد انفصال همیشگی آنان در اصل ۲۸ ؛
- ۶- ۷- ۸ و ۹- و دیعه بودن سلطنت در اصل ۳۵ ، اصل ۳۷ و ۳۸ در مورد جانشینی شاه و شرایط آن ، و اصل ۵۶ در خصوص مخارج دستگاه سلطنت؛
- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- درباره وزراء اصل ۵۸ درباره مسلمان و ایرانی الاصل بودن وزراء، اصل ۶۰ ، در مورد مسئولیت وزراء در برابر مجلسین، اصل ۶۲ در مورد شمار وزراء، ممنوع بودن وزارت افتخاری در اصل ۶۳، عزل وزرا بوسیله مجلسین در اصل ۶۷ و ممنوعیت وزراء برای پذیرش شغل موظف؛
- ۱۵- در مورد قوه قضائیه ، دیوان عدالت عظمی، محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است مندرج در اصل ۷۱. برای تحلیل این اصل رجوع کنید به فصل نو آوری های متمم.

۱۶- اختیار نظارت تامه انجمن های ایالتی و ولایتی در اصلاحات راجع به منافع عامه اصل ۹۲ متمم

۱۷- ممنوعیت حواله پرداخت مرسوم و انعام به خزینه دولت در اصل ۱۰۰ .

۱۸- تصویب مخارج نظامی سالانه بوسیله مجلس در اصل ۱۰۵

همانگونه که می خوانیم ۱۸ اصل از ۱۰۷ اصل متمم قانون اساسی ویژه ایران است و از قانون اساسی بلژیک گرفته نشده است.

۲- اصول اقتباسی بی تغییر از قانون اساسی بلژیک

در همه قوانین اساسی دنیا، اصول مشترکی وجود دارد مانند اصل یکپارچگی سرزمینی ، مجازات برابر قانون ویا تقسیم قوا و غیره. این اصول مشترک از منشور کبیر ۱۲۱۵ در انگلستان ، سپس در سال ۱۷۵۵ در قانون اساسی کرس و تا به امروز معتبر بوده و در قوانین اساسی قید می شود. بنا براین اصول زیر را باید با توجه به این مقدمه کوتاه مورد توجه قرارداد :



- ۱ - حدود مملکت، ایالات و ولایات مندرج در اصل سوم متمم، برابر با اصل سوم قانون اساسی بلژیک؛
 - ۲ - مصون بودن جان و مال اتباع خارجی آمده در اصل ششم متمم برگرفته از ماده ۱۲۸ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۳ - تعطیل بردار نبودن مشروطیت (واژه *Constitution* به مشروطیت ترجمه شده است) مندرج در ماده ۷ از ماده ۱۳۰ قانون اساسی بلژیک.
 - ۴ - ممنوعیت جلوگیری افراد برای توسل محاکم صالح آمده در اصل ۱۱ قانون اساسی برابر با ماده ۸ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۵ - حکم و اجرای مجازات برابر قانون، اصل ۱۲ متمم برگرفته از ماده ۹ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۶ - در حفظ و امان بودن (Inviolable) مسکن افراد مندرج در اصل ۱۳ برابر با ماده ۱۰ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۷ - ممنوعیت ضبط اموال به عنوان مجازات، موضوع اصل ۱۶ متمم برابر با ماده ۱۲ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۸ - مصون بودن (Inviolable) مراسلات پستی، مندرج در اصل ۲۲ از ماده ۲۲ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۹ - عدم لزوم تحصیل اجازه برای تعقیب مامورین دیوانی، آمده در اصل ۲۵ متمم برابر با ماده ۲۴ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۱۰ - قوای مملکت ناشی از ملت است، موضوع اصل ۲۶ متمم برگرفته از ماده ۲۵ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۱۱ - نمایندگی وکلای مجلس شورای ملی و سنا برای تمام ملت، مندرج در اصل ۳۰ متمم اقتباس از ماده ۳۲ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۱۲ - ممنوعیت عضویت در دو مجلس شورا و سنا، موضوع اصل ۳۱ برابر با ماده ۳۵ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۱۳ - انتخاب نایب السلطنه بوسیله هیئت مجتمعه مجلس ها در صورت نرسیدن ولیعهد به سن ۱۸ سالگی موضوع اصل ۳۸ متمم برگرفته از ماده ۸۱ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۱۴ - حق تحقیق و تفحص مجلسین، مندرج در اصل ۳۳ برگرفته از ماده ۴۰ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۱۵ - بی اعتباری مذاکرات مجلس سنا در مدت انقصال مجلس شورای ملی، موضوع اصل ۳۴ متمم، برگرفته از ماده ۵۹ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۱۶ - اعطای امتیازات افتخاری و درجات نظامی بوسیله پادشاه، موضوع اصل ۴۷ متمم، برگرفته از مواد ۶۶، ۶۷ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۱۷ - حق پادشاه برای صدور احکام اجرائی قوانین بی آن که حق تعویق یا توقیف آنان را داشته باشد مندرج در اصل ۴۹ متمم مقتبس از ماده ۶۷ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۱۸ - درباره فصول مخفیة عهدنامه ها که نمی تواند مبطل فصول آشکار باشد از بند آخر ماده ۶۸ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۱۹ - دعوت شاه از مجلسین برای اجلاس فوق العاده، موضوع اصل ۵۴، برگرفته از ماده ۷۰ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۲۰ - ضرب سکه با موافقت قانون به نام پادشاه، مندرج در اصل ۵۵، اقتباس از ماده ۷۴ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۲۱ - ممنوعیت تمسک وزرا به احکام شفاهی یا کتبی پادشاه، اصل ۶۴ متمم، برگرفته از ماده ۸۹ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۲۲ - رسیدگی به منازعات حقوق سیاسی در محاکم عدلیه، اصل ۷۲ متمم، برگرفته از ماده ۹۳ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۲۳ - صلاحیت دیوان تمیز برای حکمیت منازعه ادارات و مشاغل، موضوع اصل ۸۸ از ماده ۱۰۶ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۲۴ - اجرای احکام و نظامنامه های عمومی، ایالتی، ولایتی و بلدی در دیوانخانه عدلیه و محکمه ها، مندرج در اصل ۸۹ متمم برگرفته از ماده ۱۰۷ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۲۵ - ترتیب گرفتن قشون، موضوع اصل ۱۰۴ از ماده ۱۱۸ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۲۶ - ممنوعیت استخدام قشون خارجی، اقامت و یا عبور آنان، موضوع اصل ۱۰۶ متمم برگرفته از ماده ۱۲۱ قانون اساسی بلژیک؛
 - ۲۷ - ممنوعیت سلب حقوق و مناصب اهل نظام، مندرج در اصل ۱۰۷ برگرفته از ماده ۱۲۴ قانون اساسی بلژیک است.
- همانگونه که می بینیم از ۱۰۷ اصل متمم قانون اساسی، تنها ۲۸ اصل آن اقتباس کامل از قانون اساسی بلژیک است.

۳- اصولی که با تغییراتی از قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است:

کلیات

- ۱ - اصل ۴ و ۵ متمم درباره پایتخت و الوان رسمی کشور ایران است که از مواد ۱۲۶ و ۱۲۵ قانون اساسی بلژیک با تغییراتی گرفته شده است. در قانون اساسی بلژیک، بروکسل پایتخت کشور و مرکز دولت است و رنگ پرچم را ملت انتخاب کرده است.

درباره حقوق ملت ایران :



۳- پیش از این در مورد شیوه تدوین اصل هشتم متمم در مورد برابری افراد ، فضای حاکم و دلمشغولی نویسندگان متمم درباره تفکیک امور عرفی و شرعی بحث شد. اینک همان اصل را با ماده ۶ قانون اساسی بلژیک مقایسه می کنیم . در آن ماده چنین آمده است:

« در کشور هیچگونه امتیاز طبقاتی (Distinction d' ordres) وجود ندارد. مردم بلژیک در برابر قانون برابرند و تنها آنان می توانند به مشاغل نظامی و دولتی اشتغال ورزند. مگر آن که قانون موارد مشخصی را استثنا کند . همانگونه که می خوانیم قانون اساسی بلژیک ، نخست امتیاز طبقاتی را منکر و سپس افراد را برابر می داند. اما در فضای حاکم بر ایران و در آن غوغای مشروطه و مشروعیت تدوین کنندگان مجبور به چاره اندیشی شدند به این ترتیب که :

در پیشنویس های یاد شده آمده بود : « حقوق اهالی مملکت کلیتا محفوظ است ، شئون و درجات شخصیه موجب تباین حقوق نخواهد بود یعنی ایرانی ها از حیث حقوق در مقابل قانون یکسان هستند». برابر یک نسخه از پیشنویس ، تقی زاده در برابر متن کمیسیون ، شاید پس از تصویب کمیسیون ، به خط خود عین اصل هشتم متمم را آورده است: « اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود »؛ اما مستشار الدوله دو گونه پیشنهاد در برابر این ماده نوشته بود؛ نخست آن که : « تمام ایرانیان از حیث حقوق در مقابل قانون [نا خوانا] هستند و شئون و درجات شخصیه موجب تباین حقوق نخواهد بود». و دیگر آن که « حقوق شرعی و عرفیه اهالی مملکت ایران کلیه محفوظ است و شئون و درجات شخصیه موجب تباین حقوق نخواهد بود ». تبصره ای هم در زیر این پیشنهاد هست که برابر آن : « غرض از حقوق [نا خوانا] معاملات تجارتي ، بیع و شری و جنحه و جنایت است ». (افشار ، ۱۳۶۱ ، صص ۲۸۵-۲۸۴).

مخبرالسلطنه هدایت نوشته است: « در سر ماده ی تساوی ملل متنوعه [پیروان مذاهب گوناگون]، در حدود با مسلم ، شش ماه رختخواب ها در صحن مجلس پهن شد و مردمی مجاور ماندند. بالاخره چاره در این جستند که در اجرای حدود بنویسند: « اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود (اصل هشتم). قانون دولتی چه معنی دارد معلوم نیست» (هدایت ۲۸ ، ج ۴).

از این اظهار نظر ها و پیشنهاد ها چنین بر می آید که آنچه بیشتر مورد مخالفت سنت گرایان بود نخست لغو شئون و درجات شخصیه است و دو دیگر به گفته هدایت « تساوی ملل متنوعه » که منظور از آن ایرانیان غیر شیعه است. در این اصل ، جنبه سلبی برابری که منع تبعیض باشد ذکر نشده و در نتیجه جمله : شئون و درجات شخصیه موجب تباین حقوق نخواهد بود که در قانون اساسی بلژیک و در پیشنویس ها نیز وجود داشت حذف شده است. به این ترتیب ، سنت گرایان و بویژه دینورزان امتیازات خود را محفوظ نگاه داشتند. آنان می خواستند به قول خودشان « مبسوط الید » باشند. دینورزان مبسوط الید آنانی بودند که به ظاهر برای اجرای احکام شرعی ولی در باطن و حقیقت برای زهر چشم گرفتن از شاه ، حاکمان و رعایا ، افرادی را در استخدام خود داشتند. بنوشته حامد الگار این سپاه خصوصی با اجرای احکام دینورزان بر قدرت آنان می افزود ولی « ... در عوض اجازه داشت که به غارت و دزدی بپردازد و هرگاه در معرض تعقیب و تهدید قرار می گرفت؛ می توانست در مسجدها و یا در خانه علما بست بنشیند» (امین ۴۰۵).

اصل هشتم را می توان چنین تفسیر کرد که ایرانیان با هر دین و مذهب در برابر قانون دولتی برابرند و می توان از آن به راحتی حقوق ملل متنوعه (اقلیت های دینی و ایرانیان غیر شیعه) را استنباط کرد (رحیمی ۱۱۳) و از مفهوم مخالف آن هم می توان نتیجه گرفت که مردم ایران در برابر قانون شرعی برابر نیستند؛ مانند موارد اجرای حدود شرعی. "توکویل" چه بجا گفته بود که برابری در قانون ، برابری در شرایط است.

با توجه به اوضاع و احوال حاکم ، نویسندگان متمم ناگزیر بودند که به این حداقل بسنده کنند. با همه این احوال در صفحه های بعدی خواهیم دید که چگونه مقداری از این شئون و درجات شخصیه دینورزان ، بویژه در قوه قضائیه و در امور آموزشی از آنان سلب شده است.

اصل هشتم نه تنها در زمان خود پیشگام بود ، بل ، پیشرفته تر از قانون جمهوری اسلامی ، پس از گذشت بیش از هفتاد سال ، است؛ زیرا برابری اصل ۲۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی « همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند ... ». خواننده آگاه به خوبی می داند که فرق است میان «متساوی الحقوق» بودن با « یکسان در حمایت قانون» بودن.

۴- اصل نهم متمم برگرفته از ماده ۷ قانون اساسی بلژیک است که در بند یکم آن آزادی های فردی تضمین شده بود. با توجه به دعوی مشروطه طلبان و مشروطه خواهان ، که در پیش خواندیم ، از ترجمه و نوشتن این بند ، حتی در پیش نویس هم ، خود داری شد .



- ۵- اصل دهم متمم، درباره دستگیری افراد برابر حکم مخصوص رئیس محکمه عدلیه است که بخش دیگری از ماده ۷ قانون اساسی بلژیک است. در قانون اساسی بلژیک، مجرم، در موارد جرم مشهود با تفهیم اتهام دستگیر می شود. در متمم واژه مشهود (Flagrant) به عمده ترجمه شده است.
- ۶- اصل پانزدهم متمم، برگرفته از ماده ۱۱ قانون اساسی بلژیک است که در آن از سلب مالکیت بر حسب مجوز قانونی برای منافع عمومی یاد شده است. در متمم از سلب «تصرف» صاحب ملک یاد شده نه از سلب مالکیت؛ و به جای مجوز قانونی مجوز شرعی آمده و از منافع عمومی هم یاد شده است.
- ۷- اصل هفدهم متمم، درباره ممنوعیت سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاک و اموال متصرفه است که برگرفته از ماده ۱۲ قانون اساسی بلژیک بود با این تفاوت که در این قانون ذکری از متصرفان و املاک متصرفه نشده است.
- ۸- اصل هژدهم متمم در موضوع آزادی تحصیل و تعلیم علوم و معارف است که از بخشی از ماده ۱۷ قانون اساسی بلژیک گرفته شده که در آن هر گونه محدودیت برای آموزش ممنوع است. در متمم تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است مگر آنچه شرعا ممنوع باشد.
- ۹- اصل ۱۹، متمم «تاسیس مدارس بمخارج دولتی، ملتی و تحصیل اجباری» باید برابر قانون و تحت ریاست وزارت علوم باشد. در بند ۲ ماده ۱۷ قانون اساسی بلژیک آموزش عمومی به هزینه دولت است.
- ۱۰- آزادی مطبوعات در اصل ۲۰ متمم برگرفته از ماده ۱۸ قانون اساسی بلژیک است. در متمم «کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین» استثنا شده است. این جمله در پیش نویس وجود نداشت.
- ۱۱- اصل ۲۱ متمم در مورد آزادی انجمن و اجتماعات است که از ماده ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است. در متمم ممنوعیت انجمن های «مؤلفه دینی و دنیوی» اضافه شده است.
- ۱۲- اصل ۲۴ متمم در باره قبول اتباع خارجی به تابعیت ایران برابر قانون جداگانه است. در قانون اساسی بلژیک (ماده ۵) اعطای تابعیت با قوه مقننه است.
- قوای مملکت
- قوای مملکتی با اصل ۲۶ آغاز می شود که اقتباس کاملی از ماده ۲۵ قانون اساسی بلژیک است. دو نکته در مورد اصل ۲۶ گفتنی است:
- نخست آن که تعارض مقتضای این اصل با اصل دوم متمم می تواند موضوع بحث جالبی از سوی حقوقدانان قرار گیرد و شاید علت اصلی نسخ عملی و ضمنی اصل دوم در درازی ۷۰ سال نیز همین باشد. زیرا این اصل وارد به اصل دوم است و به تعبیری می توان گفت که ناسخ ضمنی و عملی آن است.
- نکته دیگر آن که از این اصل به بعد، از واژه ملت استفاده می شود و چه به جا هم. زیرا پیش از آن بیشتر واژه هائی مانند قاطبه اهالی- افراد ناس- اهالی ایران- ایرانیان استفاده می شد و در قانون اساسی تنها دوبرار واژه ملت بکار گرفته شده بود. قانونگذار پس از شناسائی ملت به عنوان دارنده قوای مملکتی از واژه ملت استفاده می کند و اوست که ودیعه ای سلطنت را به شخص پادشاه تفویض می کند.
- ۱۳- اصل ۲۷ متمم قوای مملکت را به سه شعبه تقسیم می کند:
- الف - بند نخست اصل ۲۷ درباره قوه مقننه است. در قانون اساسی بلژیک ماده ۲۶ این قوه را مشترک میان شاه و پارلمان می داند. در متمم هم، شاه، مجلس و مجلس سنا هر سه حق انشا قانون دارند ولی استقرار آن «موقوف است به عدم مخالفت با موازین شرعی و تصویب مجلسین و توشیح شاه». منظور از انشا طرح و تهیه است (Initiative) برابر ماده ۲۷ بلژیک) که در اصل ۳۳ قانون اساسی ایران نیز به عنوان انشاء و تنفیح قوانین آمده بود و به توسط وزرای مسئول یا از طرف صدراعظم به مجلس اظهار می شد. مراد از استقرار، قانونی شدن و اجراست. تفسیر قوانین، بر عکس قانون بلژیک (ماده ۲۸) «مختص مجلس شورای ملی است» نه پارلمان (مجلس شورا و مجلس سنا). در همین بند، قوانین مالی در صلاحیت مختص مجلس شورای ملی قرار داده شده و شرح و تفسیر قوانین نیز اختصاص به مجلس شورای ملی دارد؛ بر عکس ماده ۲۸ قانون اساسی بلژیک که قوه مقننه (مجلس شورا و مجلس سنا) را صالح شناخته است.
- ب بند دوم اصل ۲۷ درباره قوه قضائیه است که از ماده ۳۰ قانون اساسی بلژیک گرفته شده است. در متمم از «قوه قضائیه و حکمیه» که عبارتست از تمیز حقوق و مخصوص است به «محاکم شرعی در شرعیات و محاکم عدلیه در عرفیات» نام برده شده است. در صفحه های آینده به اصل ۷۱ متمم که مرجع رسمی تظلمات را تعیین می کند خواهیم پرداخت.
- پ بند سوم اصل ۲۷ در مورد قوه اجرائیه است. در ماده ۲۹ قانون اساسی بلژیک آمده بود: «قوه اجرائیه به ترتیبی که قانون اساسی مشخص می کند مخصوص پادشاه است». در پیش نویس به جای این جمله، که ممکن بود سرود یاد مستان دربار دهد، چنین نوشتند «قوه اجرائیه که اعمال آن مخصوص اعلیحضرت همایونی



است یعنی اجرای احکام به نام نامی اعلیحضرت همایونی می شود به ترتیبی که قانون معین می نماید». مسشتار الدوله در حاشیه این اصل نوشته است: «یعنی اجرای قوانین و احکام بتوسط وزرا و مامورین دولت». سرانجام در کمیسیون تدوین به این صورت آمد که: «قوه اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی قوانین و احکام بتوسط وزرا و مامورین دولت به نام نامی ... اجرا می شود به ترتیبی که قانون معین می نماید» تردیدی نیست که این اصل در آن غوغای درباریان و برخی از دینورزان برای حفظ حقوق تنها پادشاه شیعه از بسیاری از زیاده خواهستی ها زیاده روی ها جلوگیری می کرد. تفحص بیشتر در قانون اساسی و متمم آن و مقایسه و شمارش اصطلاحاتی مانند: «مخصوص پادشاه- با شخص شاه - برعهده پادشاه - به نام پادشاه - صحنه همایونی - فرامین و دستخط های پادشاه و احکام شفاهی و کتبی وی» نشان می دهد که تدوین کنندگان چه کوشش و ظرافتی برای تحدید سلطنت استبدادی کرده اند.

۱۴- اصل ۲۹ متمم درباره منافع مخصوصه ایالات و ولایات برگرفته از ماده ۳۱ قانون اساسی بلژیک است. همانگونه که در پیش گفته شد، در متمم به «قوانین مخصوصه» انجمن ها ارجاع شد؛ زیرا قانون انجمن های ایالتی و ولایتی پیش از متمم تصویب شده بود. این اصل می توانست سرچشمه و اساس تمرکز زدائی در ایران باشد و توانائی آن را داشت که از بسیاری از ناهنجاری های محلی که ناشی از بی توجهی به این اصل بود جلوگیری کند.

برابر ماده ۳۱ قانون اساسی بلژیک به این عبارت «منافع ویژه هر یک از جوامع و ولایات بوسیله انجمن های محلی و یا انجمن های ولایتی برابر مقررات قانون اساسی مرتب و تسویه می شود». اصل ۲۹ به این عبارت است: «منافع مخصوصه هر ایالت و ولایت و بلوک به تصویب انجمن های ایالتی و ولایتی به موجب قوانین مخصوصه مرتب و تسویه می شود» این اصل در واقع و عمل، استثنائی بر قوای مملکتی وارد کرده است. به این معنا که آن سه قوه در همه امور کشور برابر قانون اساسی حق مداخله دارند به استثنای امور مربوط به منافع مخصوصه هر ایالت، ولایت و بلوک. در علم حقوق قاعده تخصیص وجود دارد و فقیهان می گویند «ما من عام الا فقد خص» یعنی هیچ قانون عامی نیست که به آن استثنائی و یا مورد خاصی وارد نشده باشد. مخصص یعنی آنچه که از دایره شمول عام می کاهد و به این ترتیب منافع مخصوصه استثناء بر منافع عامه و مخصص است. یعنی قوای سه گانه موظف به اداره منافع عامه هستند ولی نباید در منافع مخصوصه ایالات و ولایات مداخله کنند.

در ایران، به دلیل مخالفت شاه و دینورزان با تدوین نهائی متمم، با توجه به زیاده روی های انجمن های محلی، قانون انجمن های ایالتی و ولایتی پیش از متمم قانون اساسی یعنی در ۶ خرداد ۱۲۸۶ خورشیدی برابر ۲۸ می ۱۹۰۷ میلادی یعنی پنج ماه پس از قانون اساسی تصویب شده بود؛ از این رو، قانونگذار متمم به جای قانون اساسی از قوانین مخصوصه نام می برد. در این اصل، اصطلاح منافع مخصوصه جایگزین امور خاصه شده که منطقی تر است در بند دوم ماده ۸۷ قانون انجمن ها هم این عبارت آمده بود: «وظایف انجمن های ایالتی منحصر است به نظارت در اجرای قوانین مقرر و رسیدگی و قرار داد در امور خاصه ایالت موافق شرح ذیل یا احطار و صلاح اندیشی در صرفه و امنیت و آبادی ایالت».

بد نیست بدانیم که در قانون اساسی ۱۹۵۸ جمهوری فرانسه (ماده ۷۴) برای سرزمین های آن سوی دریا ها اصطلاح منافع مخصوصه (Les intérêts propres) بکار گرفته شده است. پس از قانون تمرکز زدائی فرانسه در سال ۱۹۸۲ این دو مفهوم بار دیگر در گستره بحث های حقوقی- سیاسی کشور قرار گرفت. در قانون اساسی ایتالیا هم برای جزیره های متعلق به این کشور از همین اصطلاح منافع مخصوصه استفاده شده است.

قوه مقننه

۱۵- اصل ۳۰ درباره نمایندگی وکلای مجلس شورای ملی و سنا از سوی تمام ملت است. در متمم واژه طبقات هم با توجه به انتخابات طبقاتی آمده بود. در اصل دوم قانون اساسی، همانگونه که خواندیم تنها نمایندگان مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی ایران بودند.

۱۶- اصل ۳۲ درباره ممنوعیت شغل دولتی برای وکلای مجلس و سنا است که از ماده ۳۶ قانون اساسی بلژیک گرفته شده است. در متمم برای عضویت دوباره در هر یک از مجلس ها شرط استعفا از شغل دولتی به انتخاب از طرف ملت اضافه شده است.

حقوق سلطنت

۱۷- اصل ۳۶ متمم در مورد سلطنت مشروطه ایران است. این اصل از ماده ۶۰ قانون اساسی بلژیک با تغییراتی اقتباس شده است. در این ماده اختیارات قانون اساسی شاه (*Les pouvoirs constitutionnels du*



(Roï) به اولاد ذکور ارشد او نسله بعد نسل به ارث می رسد و محرومیت دائمی زنان و اولاد آنان نیز آمده است . در پیش نویس ولایتعهد با اولاد ذکور پادشاه و اعقاب او نسله بعد نسل است .

۱۸ - در اصل ۳۷ ولایتعهدی در صورت تعدد اولاد به پسر اکبرپادشاه می رسد . درپیشنویس آمده بود که ولایتعهد به اولاد اکبر پادشاه می رسد که از طرف مادر ایرانی و کریم الطرفین باشد. در متمم این جمله به : « مادرش ایرانی الاصل و شاهزاده باشد » تغییر یافت و اگر برای شاه اولاد ذکور نباشد اکبرخاندان (قاجار) به رتبه ولایت عهدی نائل می شد .

۱۹ - اصل ۳۹ ، درمورد سوگند پادشاه است که با تغییراتی از ماده ۸۰ قانون اساسی بلژیک اخذ شده است. درپیش نویس جمله ی «حقوق ملت، استقلال دولت، وقانون اساسی مشروطیت ایران را محافظت و تمامیت ملک ایران را صیانت نمایم» آمده بود که ترجمه همان ماده ۸۰ است. اما در تدوین نهائی متمم نگاهبانی از قانون اساسی ، ترویج مذهب جعفری اثنی عشری، سعادت و عظمت دولت و ملت ایران و استمداد از ارواح طیبه اولیای اسلام اضافه شده است.

۲۰ - اصل ۴۰ ، درباره سوگند نایب السلطنه است که با تغییراتی از ماده ۸۳ قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است. شگفت آن که در متمم قانون اساسی از کار افتادگی شاه و عدم امکان انجام وظیفه او نیامده و نایب السلطنه تنها در مورد مرگ شاه و نرسیدن ولیعهد به سن ۱۸ سالگی است. این مورد در ماده ۸۲ قانون اساسی بلژیک آمده بود . در پیش نویس ماده ۸۴ قانون اساسی بلژیک را به این شرح آورده بودند : در مدت نیابت سلطنت تغییری در قوانین اساسیه داده نخواهد شد. اما، در متمم از آن ذکری نشده است .

۲۱ - اصل ۴۱ ، در مورد تشکیل اجلاس دو مجلس حد اکثر ۱۰ روز پس از مرگ شاه است. این اصل از ماده ۷۹ قانون اساسی بلژیک گرفته شده با این تفاوت که در آن ماده تعیین تکلیف در موارد منحل بودن یک یا هر دو مجلس نیز روشن شده بود .

۲۲ - اصل ۴۲ ، درباره موعد جلسه مشترک مجلسین و حضور وکلای سابق در صورت پایان دوره تقنینیه برای اجرای اصل ۴۱ است. این اصل با تغییراتی از ماده ۷۹ قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است. در قانون اساسی بلژیک افزون بر پایان دوره مجلس، انحلال مجلسین و نیز اداره امور سلطنتی تا پیش از ادای سوگند بوسیله جانشین شاه مشخص شده بود .

۲۳ - اصل ۴۳ ، درباره ممنوعیت پادشاه از تصدی امور مملکت دیگری موافقت مجلس ها است. در قانون اساسی بلژیک ماده ۶۲ حد نصاب قانونی رسمیت جلسه و نصاب تصمیم گیری دو مجلس قید شده است.

۲۴ - اصل ۴۴ متمم درباره تبری شاه از مسئولیت است که با تغییراتی برگرفته از ماده ۶۳ قانون اساسی بلژیک است. در آن ماده از مسئولیت وزرای شاه نام برده اند. در پیش نویس این اصطلاح به وزرای دولت دگرگون شد ؛ اما مانند قانون اساسی بلژیک روشن نکرده اند که مسئولیت وزراء در برابر چه نهادی است. در تدوین نهائی متمم وزرای شاه تبدیل وزرای دولت شد و آنان را در برابر مجلسین مسئول دانسته اند .

نکته گفتنی در مورد این اصل آن است که مترجمان قانون اساسی بلژیک، همانگونه که در پیش خواندیم (در اصول ۱۳ و ۲۲ متمم) ، دوبار واژه Inviolable را به حفظ و امان و مصون بودن ترجمه کرده بودند. اما ، در این ماده همان واژه را به تبری از مسئولیت برگردانده و شاه را از مسئولیت مبری دانسته اند. به نظر می رسد سهوی در این باره صورت گرفته است. زیرا معمولاً غیر مسئول بودن برای مجبورین به کار گرفته می شود در حالی که ترجمه Inviolable به مصون انگاشتن شاه منطقی تر به نظر می رسد. در چنین حالتی می توان شاه را برای دوران سلطنت مصون از تعقیب دانست ولی پس از دوران سلطنت، به هر علتی، او باید جوابگوی اعمال خلاف قانون خود باشد. به عنوان نمونه در صورت مصون پنداشتن شاه در دوران سلطنت، ممکن بود محمد علی شاه را به خاطر تجاوز از حدود اختیارات و وارد کردن ضرر و زیان به مردم و مملکت ایران، مثلاً درباره به توپ بستن مجلس، تعقیب کرد.

اما می توان تبری از مسئولیت را به عنوان عدم تصدی امور تعبیر کرد و گفت که شاه نمی تواند تصدی و مسئول امری از امور دولت شود. محمد علی شاه در گفتگو با احتشام السلطنه رئیس وقت مجلس معترضانه گفته بود : « چطور من مسئولیتی ندارم ؟ من بایستی رعایای خود را مثل شبانی که گوسفندان را هدایت و نگهداری می کند سرپرستی کنم. » رئیس مجلس در جواب می گوید: « غرض از عدم مسئولیت پادشاه در رژیم مشروطه پارلمانی این است که چون دولت در قبال مجلس مسئول اجرای قوانین و نظامات می باشد و داشتن مسئولیت ملازمه با جوابگوئی و بازخواست دارد » (آدمیت ، ج ۲ ، ۲۴ و ۲۵) این تعبیر با توجه به دیگر اصول متمم که همه جا مسئولیت را به معنای دقیق آن بکار گرفته است همخوانی دارد. بنگرید به اصول ۶۴ و ۶۶ متمم.

تعبیر دیگری هم می توان از این اصل داشت . زیرا پس از مبری بودن شاه از مسئولیت، بند دوم همان اصل « وزرای دولت » را در هر گونه امور مسئول مجلسین دانسته است. اگر این اصل را با اصل ۲۸ قانون اساسی (نه متمم) مقایسه کنیم ؛ شاید بتوان دلیل انتخاب تبری از مسئولیت برای واژه Inviolable را یافت. اصل ۲۸ قانون



اساسی، وزیری که برخلاف قوانین موضوعه به اشتباه احکام کتبی یا شفاهی از سوی شاه صادر نماید و آن را مستمسک مساهله و عدم مواظبت خود قرار دهد بحکم قانون مسئول شاه خواهد بود. درحالی که برابر قسمت آخر اصل ۴۴ متمم «وزرا در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند» نه مسئول در برابر شاه غیر مسئول. بهر حال شاید بهتر بود که به جای غیر مسئول واژه مصون بودن در دوران سلطنت بکار گرفته می شد.

۲۵- اصل ۴۵ متمم، درباره اعتبار دستخط شاه از ماده ۶۴ قانون اساسی بلژیک گرفته شده است. در این اصل اصطلاح فرانسوی (Acte du Roi) به کلیه قوانین و دستخط های پادشاه ترجمه شده که در پیشنویس هم به همین ترتیب آمده است. اما، جمله آخر این اصل از «آن فرمان و دستخط» نام می برد نه از آن قانون و دستخط. که این خود قرینه ای است که به جای فرامین سهوا واژه قوانین آمده است. افزون بر این سهو در ترجمه اصطلاح قوانین شاه با اصول دیگر قانون اساسی مانند اصل ۲۸ و ۲۹ قانون اساسی و اصل ۴۹ متمم درباره (صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین) متمم در تعارض است.

۲۶- اصل ۴۶ متمم درباره عزل و نصب وزیران بموجب فرمان شاه است. این اصل از ماده ۶۵ قانون اساسی بلژیک با تغییراتی اقتباس شده است. در این ماده شاه وزیران خود را منصوب و یا عزل می کند. در متمم بار دیگر از بکارگیری وزیران شاه خود داری شده و عزل و نصب را به موجب فرمان دانسته اند.

۲۷- اصل ۴۸ متمم، در مورد انتخاب روسای دوائر دولتی با تصویب وزیر مسئول و انتصاب آنان بوسیله شاه است. در ماده ۶۶ قانون اساسی بلژیک اصطلاح «برابر قانون» به جای تصویب وزیر آمده است.

۲۸- اصل ۵۰ درباره فرماندهی کل قشون برای پادشاه. در قانون اساسی بلژیک (ماده ۶۸) این اختیارات وسیع تر است.

۲۹- اصل ۵۱ متمم در مورد اعلان جنگ و عقد قرارداد صلح بوسیله شاه از ماده ۶۸ قانون بلژیک اقتباس شده است. در قانون اساسی بلژیک افزون بر اعلان جنگ، قرارداد صلح و قرار داد تجاری یا اتحاد با دولتی دیگر نیز تحت شرایطی با پادشاه است.

۳۰- اصل ۵۲ متمم با توجه به اصل ۲۴ قانون اساسی درباره قراردادهای محرمانه است که پادشاه را موظف می کند پس از رفع محظور موضوع را به مجلس ها اعلام کند. این اصل از ماده ۶۸ قانون اساسی بلژیک اقتباس شده که در آن افزون بر منافع و امنیت مملکت، قراردادهایی که مردم بلژیک را متعهد کند نیز آمده است.

۳۱- اصل ۵۷، درباره اختیارات و اقتدارات سلطنت است، در متمم «با توجه به قوانین مشروطیت حاضر» است. در ماده ۷۸ قانون اساسی بلژیک اختیارات شاه برابر قانون اساسی و قوانین دیگر است.

درباره وزراء

۳۲- اصل ۵۹، درباره ممنوعیت انتخاب شاهزادگان طبقه اول یعنی پسر و برادر و عموی پادشاه برای مقام وزارت است. در متمم، تنها پسر و برادر و عموی شاه از رسیدن به آن محرومند؛ اما برابر ماده ۸۷ قانون اساسی بلژیک هیچیک از اعضای خانواده سلطنتی حق وزارت ندارند.

۳۳- برابر اصل ۶۵ متمم مجلس ها می توانند وزراء را تحت مواخذه و محاکمه در آورند. این اصل از ماده ۹۰ قانون اساسی بلژیک گرفته شده که در آن صلاحیت وزرا موظف به ادای توضیح در مورد درخواست های جمعی مردم که به پارلمان ارائه شده است هستند. باتوجه به اصول ۶۹ و ۷۰ متمم، که در آن ها به ترتیب موارد تقصیر و اتهام وزراء آمده است؛ به نظر می رسد اصل ۶۵ در مورد استیضاح از وزیران است.

۳۴- اصل ۶۶ متمم درباره مسئولیت وزرا و سیاستی که راجع به آنها می شود است که از ماده ۹۰ قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است با این تفاوت که در آن ماده حقوق افراد زیان دیده نیز روشن شده است.

۳۵- ۳۶- اصل ۶۹ و ۷۰ متمم، هر دو از ماده ۹۰ قانون اساسی بلژیک اخذ شده است. برابر این اصل هر یک از دو مجلس تقصیر وزرا را در محضر دیوانخانه تمیزاعلام می دارد. این نهاد در هیئت عمومی وزیر مقصر را محاکمه می کند مگر آن که جرم وزیر شخصی بوده و ارتباطی به وزارت و کار وزراتی او نداشته باشد. در موقع تصویب این اصل هنوز دیوانخانه تمیز تشکیل نشده بود؛ از این روی تنبیه ای به این ماده افزوده شد که تا تشکیل آن هیئتی از اعضای مجلسین به عده مساوی به محاکمه وزیر مقصر خواهند پرداخت.

۳۷- اصل ۷۰، در مورد تعیین تقصیر و مجازات اتهام وزراء از سوی مجلس ها و یا افراد زیان دیده در موارد تخلف اداری است که بوسیله قانون مخصوص تعیین و مشخص می شود و همانند بخش آخر ماده ۹۰ قانون اساسی بلژیک است.

اقتدارات محاکمات

نکته ای که یاد آوری آن لازم به نظر می رسد این است که در پیش نویس با آن که عنوان این فصل از قانون اساسی بلژیک درباره قوه قضائیه (Du pouvoir judiciaire) بود؛ تدوین کنندگان متمم اصطلاح اقتدارات



محاکمات را برگزیدند در حالی که پیش از آن در اصل ۲۸ متمم اصطلاح قوه قضائیه آمده بود. شاید گزینش این عنوان برای دوگانگی محاکم ایران (عرفیه و شرعیه) بوده است.

اصل های ۷۱ تا ۷۴ در مورد تعیین محاکم عرفیه است که در بخش نوآوری های متمم خواهیم خواند.
 ۳۸- اصل ۷۵، از ماده ۹۵ قانون اساسی بلژیک گرفته شده و برای امور عرفیه را به آن افزوده اند؛
 ۳۹- ۴۰- اصل ۷۶ و ۷۷ متمم هر دو از ماده ۹۶ قانون اساسی بلژیک برگرفته شده است. اصل ۷۶ درباره علنی بودن دادگاه هاست. در پیش نویس و در متمم واژه فرانسوی (Mœurs) به معنای اخلاق و عادات جامعه به عصمت ترجمه شده است.

۴۱- اصل ۷۷ درباره امکان محرمانه اعلام کردن دادگاه در مورد تقصیرات سیاسی و مطبوعات است.
 ۴۲- اصل ۷۸، در مورد احکام صادره از دادگاه هاست که باید مدلل و موجه و «محتوی فصول قانونیه» باشد. در قانون اساسی بلژیک تنها واژه Motivé به معنای موجه به کار رفته است. در پیش نویس آمده بود: «هیچ محاکمه بدون جهت نمی شود و ...»

۴۳- اصل ۷۹ درباره تقصیرات سیاسی و مطبوعات است که حضور هیئت منصفه را لازم می شمارد. این اصل برگرفته از ماده ۹۸ قانون اساسی بلژیک است با این تفاوت که در این ماده رسیدگی به همه جرائم جنائی، سیاسی و مطبوعاتی بوسیله هیئت منصفه انجام می گیرد؛ در پیش نویس هم جنایات را آورده بودند اما در متمم آن را ذکر نکرده اند.

۴۴- اصل ۸۰، درباره روسا و اعضای محاکم عدلیه است که نخست برابر قانون عدلیه تعیین می شوند و سپس انتصاب آنان با فرمان پادشاه است. در بلژیک برابر ماده ۹۹ ترتیب ویژه ای برای قضات دادگاه های پژوهشی و دیوان عالی کشور ذکر شده است.

۴۵- اصل ۸۱، از بخشی از ماده ۱۰۰ قانون اساسی بلژیک اقتباس شده و مربوط به برکناری قاضیان محاکم عدلیه است. در متمم موضوع آن ماده را به صورت دو اصل ۸۱ و ۸۲ آورده اند. در اصل ۸۱ استعفای قاضی هم مطرح شده ولی در قانون اساسی بلژیک تنها به برکناری قاضی بدلیل موجه و حکم دادگاه اشاره شده است.

۴۶- اصل ۸۲، از بخش آخر ماده ۱۰۰ قانون اساسی بلژیک است. تبدیل محل ماموریت قاضیان است که باید به رضای آنان صورت گیرد. در ماده ۱۰۰ قانون اساسی بلژیک به تعیین مقام جدید و رضایت قاضی اشاره شده است.

۴۷- اصل ۸۳، از ماده ۱۰۱ قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است با این تغییر که عزل و نصب قضات دادرها در بلژیک با پادشاه است. در متمم تنها تعیین شخص مدعی العموم با تصویب حاکم شرع با پادشاه است. در پیش نویس آمده بود تعیین شخص مدعی العموم بر عهده پادشاه است. این اصل هیچگاه اجرا نشد و می توان آن را منسوخ عملی دانست.

۴۸- اصل ۸۴ در مورد مقرری اعضای محاکم عدلیه است که از ماده ۱۰۲ قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است. در این ماده حقوق اعضای قوه قضائیه آمده و در پیش نویس متمم مقرری اعضای محاکم عرف قید شده بود. سرانجام به صورت مقرری اعضای محاکم عدلیه در آمد که قانون عادی آن را مشخص خواهد کرد؛

۴۹- اصل ۸۵ درباره درباره ممنوعیت خدمت قاضیان در شغل موظف دولتی است. در ماده ۱۰۳ قانون اساسی بلژیک، ممنوعیت شامل همه قاضیان می شود؛ اما، در اصل ۸۵ متمم تنها روسای محاکم عدلیه مشمول ممنوعیت اند مگر آن که خدمت بگونه ی رایگان بوده و مخالف قانون هم نباشد.

۵۰- اصل ۸۶، درباره محاکم استینافی است. در ماده ۱۰۴ قانون اساسی بلژیک ۳ محکمه پیش بینی شده که محل استقرار و حدود صلاحیت آن ها را قانون عادی تعیین می کند. در اصل ۸۶ برای هر ایالت و برای امور عدلیه است نه امور شرعیه که تفصیل آن را خواهیم خواند.

۵۱- اصل ۸۷ برگرفته از ماده ۱۰۵ قانون اساسی بلژیک در مورد دادگاه های نظامی است. در این ماده افزون بردادگاه های نظامی آن دادگاه تجاری نیز آمده بود که در متمم آن را حذف کردند.

انجمنهای ایالتی و ولایتی

۵۲- اصل ۹۰ متمم درباره انجمن های ایالتی و ولایتی است که از ماده ۱۰۸ قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است. در آن ماده حدود اختیارات و صلاحیت های انجمن ها نیز آمده بود. در متمم با توجه به تصویب مقدم قانون انجمن های ایالتی و ولایتی از آوردن همه موارد مندرج ماده ۱۰۸ خود داری شد. بنظر می رسد ذکر اصول ۹۰ تا ۹۳ به منظور اعطای اعتبار بیشتر به قانون انجمن های ایالتی و ولایتی بود؛ تا دولت قادر به نسخ آن ها با قوانین عادی نباشد.

۵۳- اصل ۹۱، از بند الف ماده ۱۰۸ قانون اساسی بلژیک درباره انتخاب مستقیم اعضای انجمن هاست. در متمم برابر نظامنامه انجمن ها ذکر شده است. در قانون اساسی بلژیک برابر قانونی که باید وضع می شد.



۵۴- اصل ۹۲، از ماده ۱۰۸ قانون اساسی بلژیک اقتباس شده که در آن افزون بر صورت دخل و خرج، بودجه و صورتجلسه های شورای شهرستان ها و دهستان ها هم باید منتشر می شد.

در خصوص مالیه

۵۵- اصل ۹۴ متمم از بخش یکم ماده ۱۱۰ قانون اساسی بلژیک گرفته شده که در آن مالیات دولتی و عوارض دریافتی استان ها، شهرستان ها و .. قید شده ولی در متمم اصطلاح هیچ قسم مالیات آمده است.

۵۶- اصل ۹۵، درباره معافیت مالیاتی است که از ماده ۱۱۲ قانون اساسی بلژیک گرفته شده است. در این ماده امتیاز و تخفیف مالیاتی نیز باید بر حسب قانون باشد. این دو مورد در اصول ۹۷ و ۹۸ متمم آمده است.

۵۷- اصل ۹۶، درباره میزان مالیات است که هر سال باید به تصویب مجلس شورای ملی باشد. در ماده ۱۱ قانون اساسی بلژیک اعتبار قانون مصوب را تنها برای همان سال دانسته اند و برابر ماده ۲۷ و ۱۱۵ همان قانون، بودجه نخست در مجلس نمایندگان و سپس در مجلس سنا باید تصویب شود.

۵۸- اصل ۹۷ و ۹۸ متمم به ترتیب درباره ممنوعیت فرقه‌گذاری فیما بین افراد ملت در مواد مالیات و در مورد تخفیف و معافیت از مالیات است که باید بر حسب قانون مخصوص باشد. این دو اصل همانگونه که در پیش گفته شد از اصل ۱۱۲ قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است که در آن اعطای امتیاز و تخفیف مالیاتی نیز آمده بود.

۵۹- اصل ۹۹، درباره ممنوعیت مطالبه از اهالی است به استثنای مطالبه مالیات مملکتی و ایالتی و ولایتی و بلدی. این اصل از ماده ۱۱۳ و ۱۱۰ قانون اساسی بلژیک اقتباس شده با این تغییر که در این ماده آخری تصویب انجمن های محلی برای مالیات های محلی را هم آورده اند. با توجه به تقدم تصویب قانون انجمن های ایالتی و ولایتی بر متمم آوردن شرح ماده ۱۱۰ قانون اساسی بلژیک لزومی نداشت (بنگرید به مواد ۹۱ تا ۹۷ قانون انجمن های ایالتی و ولایتی مصوب ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۵ (۶ خرداد ۱۲۸۶ خورشیدی و ۲۸ می ۱۹۰۷ میلادی)).

۶۰- اصل ۱۰۱، در مورد تعیین اعضای دیوان محاسبات بوسیله مجلس شورای ملی است. در ماده ۱۱۶ قانون اساسی بلژیک نیز این امر تنها در صلاحیت مجلس نمایندگان است و مشروح وظایف دیوان نیز در آن ماده آمده است. که اصل ۱۰۲ متمم از آن اقتباس شده با این تفاوت که گزارش دیوان محاسبات در ایران تنها به مجلس شورای ملی تسلیم می شود ولی در بلژیک به پارلمان. نیز در متمم آمده است.

۶۱- اصل ۱۰۳ متمم برگرفته از بند آخر ماده ۱۱۶ قانون اساسی بلژیک و درباره ترتیب و تنظیم دیوان محاسبات برابر قانون است.

* * *

۴- نمونه هائی از نو آوری ها متمم قانون اساسی

منظور از نوع آوری، اصولی است که بوسیله قانون اساسی و متمم آن در نظام حقوقی ایران آورده شده است. این اصول یا پیشینه ای نداشته، در تائید برخی از واقعیت ها بوده و یا تغییراتی را ایجاد کرده است که پیشگام برقراری نظام حقوقی عرفی بوده است.

۱- نمونه یکم اصل ششم متمم است که جان و مال اتباع خارجه مقیم در خاک ایران را مامون و مصون می داند. این اصل از ماده ۱۲۸ قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است؛ اما با موازین شریعت تطبیق ندارد. در شریعت، اتباع خارجه غیر مسلمان به دودسته کافر حربی و کافر کتابی (ذمی) تقسیم می شدند که اولی را مستحق جنگیدن و دومی را موظف به پرداخت جزیه می دانستند. در حقوق اسلامی قرارداد مخصوصی «تحت عنوان ذمه پیش بینی شده ... که برابر آن افراد و گروه های غیر مسلمان ... می توانند با استفاده از عقد قرار داد ذمه از مزایای حقوقی و آزادی های شایسته نظام انسانی آن بهره مند گردند.» (عمید زنجانی ۵۷) در برابر، کفار متعهد به شرایط ذمه، مالی به مسلمانان میدهند تا مصون از تعرض باشند. پرداخت جزیه یکی از عناصر آن قرارداد و التزام به شمار می رود.

«فرد یا جمعیتی که حاضر به امضای قرارداد زندگی مشترک با ملت متشکل و همفکری نباشد ناگزیر باید اجتماع آنان را ترک گویند و هیچ قانونی نمی تواند اقامت آنان را که سر سازش و همکاری و توافق بر زندگی مشترک را ندارند در یک کشوری که با ملت آن تضاد عقیده ای و فکری دارند تجویز نماید» (همان ۵۸).



- نمونه دوم درباره عدم ذکر زبان رسمی کشور است که نشان دهنده توجه و شناسایی اوضاع ایران از سوی تدوین کنندگان متمم است. شکفت آن که در پیشنویس هم این قسمت از قانون اساسی بلژیک ترجمه و ارائه نشده است. در قانون اساسی بلژیک، موضوع زبان در عنوان دوم به نام حقوق مردم آمده بود. اعضای کمیسیون تدوین متمم با آن که عنوان حقوق ملت ایران را آوردند ولی در آن زکری از زبان نکردند. بلژیک در آن زمان به چهار منطقه زبانی (فرانسوی، هلندی، آلمانی و منطقه دو زبانی بروکسل) تقسیم شده بود (ماده ۱۰۷ قانون اساسی). برابر ماده ۲۳ قانون اساسی بلژیک، بکار بردن هر یک از زبان های متداول آزاد بود ولی قانونی عادی می توانست برای اسناد رسمی و امور قضائی تدبیر دیگری را بکار گیرد^{۱۴}. بنیانگذاران قانون اساسی ایران بکارگیری زبان فارسی را امری بدیهی می پنداشتند زیرا پس از یورش تازیان تا تاریخ تنظیم قانون اساسی و متمم آن (نزدیک به ۱۰ سده با احتساب دو قرن سکوت) مردم ایران، زبان فارسی را بی داشتن رسمیت قانونی بکار می بردند.

- نمونه سوم که می توان آنرا از شاهکارهای متمم دانست، اصولی است که به پیروی از خواست مردم در مورد ایجاد عدالتخانه و کوتاه کردن دست حکام (شرعی و عرفی از امور قضائی آورده اند. نظر به اهمیت موضوع تحلیلی کوتاهی از این اصول لازم است تا مهارت قانونگذاران را کاملاً روشن کند. این اصول عبارتند: اصول ۱۲، ۲۷، ۷۱، ۷۲، ۷۳ و ۷۴

۱- اصل ۱۲ متمم دست دینورزان، حاکمان و روسای ایلات را در امور قضائی کوتاه کرد زیرا این اصل مقرر می دارد: « حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی شود مگر به موجب قانون».

۲- بند دوم از اصل ۲۷ مقرر می دارد: « قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه در شریعات و محاکم عدلیه در عرفیات ». در پیشنویس آمده بود که « قوه قضائیه که اعمال آن مخصوص به محاکم و دیوانخانه ها » در کمیسیون تدوین قانون اساسی تغییر یافته و به صورت اصل ۲۷ در آمده است. دو نکته در مورد این بند از ماده ۲۷ گفتنی است: نخست آن که تفکیک عملی و قضائی محاکم عدلیه از محاکم شرعیه از این اصل آغاز می گردد که سپس به اصل ۷۱ متمم می رسد که در زیر خواهیم خواند.

نکته دوم آن که به نظر می رسد حکم را در برابر فتوی یعنی رای قاضی و قوه قضائیه را هم به عنوان مجموع سازمان ها و نهاد هائی که اختیار و صلاحیت (Jurisdiction) رفع خصومت را دارند بکار گرفته اند.

۳- برابر اصل ۷۱ متمم « دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است».

گفتنی است که با توجه به اصطلاح مرجع رسمی از مفهوم مخالف آن چنین بر می آید که دیگر مراجع و محاضر دینورزان رسمی و قانونی نیستند. دو دیگر آن که فرق است میان مراجع رسمی (دیوان عدالت عظمی، محاکم عدلیه) و قضاوت در امور شرعیه. از این جمله می توان چنین استنباط کرد که اگر دادخواستی مثلاً در مورد اصل نکاح و طلاق به مراجع رسمی تسلیم شود از لحاظ آئین دادرسی صحیح است؛ اما قضاوت آن با مجتهدین (نه همه آن ها بل عادلترین آنان) است. به نظر می رسد قانون محاکم شرع مصوب ۱۳۱۰ شمسی که در آن موارد رجوع به شرع آمده بود بر اساس اصل ۷۱ متمم بوده باشد.

۴- در اصل ۷۲ متمم همانگونه که خواندیم همه منازعات راجع بحقوق سیاسی در صلاحیت محاکم عدلیه قرار گرفت و محاکم شرعیه در آن دخالتی نخواهند داشت.

۵- اصل ۷۳ نیز مقرر می دارد: « تعیین محاکم عرفیه منوط به حکم قانون است و کسی نمی تواند به هیچ اسم و رسم محکمه بر خلاف مقررات قانون تشکیل نماید. » به منظور آشنائی با درایت تدوین کنندگان، در مورد کوتاه کردن دست دینورزان، متن پیش نویس اصل ۷۳ که برگرفته از ماده ۹۴ قانون اساسی بلژیک است را می آورم: « هیچ محکمه ی ممکن نیست منعقد و دائر گردد مگر به حکم قانون و به هیچ اسم و رسم هیئت فوق العاده در محلی که مخصوص محاکمات نیست نمیتواند تشکیل محکمه نماید. » تدوین کنندگان این مطلب را به شرح اصل ۷۳ آورده اند. از مفهوم این اصل می توان چنین برداشت کرد که تعیین محاکم عرفیه و حدود صلاحیت آنان را قانون تعیین می کند و اگر برای امور شرعیه و محاکم آن قانونی وضع نشود عدول مجتهدین نمی توان [اند به هیچ اسم و رسم محکمه بر خلاف مقررات قانون تشکیل دهند و اگر چنین کردند نه محکمه و نه حکم آنان مشروعیت قانونی ندارد.

^{۱۴} برای آگاهی بیشتر در مورد زبان رایج و همانند سازی (Assimilation) در بلژیک بنگرید به
http://www.tlfq.ulaval.ca/axl/europe/belgiqueetat_histoire.htm . برای همانند سازی، بنگرید خویروی پاک محمد رضا ،
 اقلیت ها ، شیرازه، تهران، ۱۳۸۰ صص ۱۵۹ به بعد.



۶- به منظور تحکیم بیشتر محاکم عرفیه اصل ۷۴ متمم قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: «هیچ محکمه‌ای ممکن نیست منعقد گردد مگر به حکم قانون».

با توجه به این اصول از یک سو محاکم شرعی سابق اعتبار خود را از دست دادند زیرا برابر قانون نبودند و از سوی دیگر حکم و اجرا باید به موجب قانون باشد. نکته دیگر آن که دینورزان باید در دادگاه‌هایی به امر قضاوت بپردازند که به موجب قانون تاسیس شده باشد و در این دادگاه‌ها نقش عدلیه دیگر تنها فرآش شرع به قول ناصرالدین شاه نبود (حقدار ۴۹۷). به این ترتیب، امتیاز دینورزان و دیگر حاکمان، که بر خلاف اصل برابری بود از میان برداشته شد و دادگستری بخشی از حاکمیت ملی شد که آن هم ناشی از ملت است.

نکته آخر درباره قوه قضائیه آن که اصل ۸۶ متمم قانون اساسی، بر خلاف فقه امامیه، محکمه استیناف را برای تجدید نظر از رای دادگاه‌ها به رسمیت شناخته است. زیرا در نظام حقوقی اسلامی اعتراض و پژوهش از احکام وجود ندارد.

- نمونه چهارم اصل ۳۵ متمم است که حاصل چاره‌اندیشی تدوین‌کنندگان آن برای تحدید زیاده روی‌های شاه است. برابر این اصل «سلطنت ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده». چنین متنی در قانون اساسی بلژیک وجود نداشت و در پیش‌نویس نیز ذکری از آن نشده است. ودیعه عقد جایزی است که ودیعه‌گذار مال خود را به دیگری می‌سپارد تا آن را مجاناً نگاهدارد (ماده ۶۰۷ و ۶۱۱ قانون مدنی ایران). تلقین و تکرار جمله «سلطنت موهبتی الهی است» بر خلاف قانون اساسی بوده و هست.

هدف از تشریح این مقایسه - تقریباً استقرائی - که خالی از اشتباه و ایراد نیست - و آوردن نمونه‌ها برای اثبات این موضوع است که نه قانون اساسی و نه متمم آن برگردان و یا رونویسی از قانون اساسی بلژیک نبوده است. قانون اساسی ایران در آن زمان اگر بهترین قانون اساسی نبود؛ دستکم مناسب‌ترین قانون با اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران بود. «پدران بنیانگذار» بسی بیشتر از بسیاری از حقوق‌خواندگان امروزی اوضاع کشور را می‌شناختند.

با قانون اساسی و متمم آن، مردم صاحب رای شدند - با تشکیل مجلس، حاکمیت ملی به جای حاکمیت موروثی سلطنتی و یا مذهبی استوار گشت، وضع قوانین بر عهده نمایندگان مردم گذاشته شد؛ نظام حقوقی ایران به عرفی شدن گرائید، دگرگونی استبداد فردی و مذهبی و گسست در حقوق الهی پادشاه رخ داد، دولت خودکامه دگر گشت و شهروند جای رعیت را گرفت. از این روی، بنظر می‌رسد قانون اساسی و متمم نه تنها در تاریخ کشورمان استتاست؛ بل، نخستین قانون، پیشرو در میان کشورهای منطقه و مسلمان بود.

امید است که صاحب‌نظران با یاد آوری اشتباهات و ایراز نظردرباره این نوشته، همانند آقای دکتر ناصر پاکدامن که با نگاه موشکافانه تاریخی و با راهنمایی‌هایی خود مرا یاری کرده‌اند؛ برنگارنده منت گذارند و وی را وامدار خود سازند.



منبع ها و ماخذها

- آدمیت فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطه، تهران، انتشارات پیام (آدمیت)؛ تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۱ (افشار)؛
- آدمیت فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطه (ج ۲)، مجلس و بحران آزادی، انتشارات روشنگران، تهران، بی.ت. افشار ایرج، یادداشت‌های تاریخی، خاطرات مستشارالدوله صادق، اسناد مشروطیت (۱۳۲۵ - ۱۳۳۰)، انتشارات فردوسی، تهران دو مجموعه ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ (افشار)؛
- افشار ایرج، مقاله تاریخ، انتشارات طلایه، تهران ۱۳۶۸ (افشار)
- امین حسن، تاریخ حقوق ایران، انتشارات دایره المعارف ایران شناسی، تهران ۱۳۸۲ (امین)
- پزشک زاد ایرج، مروری در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران، پاریس بی تا (پزشک زاد).
- ترکمان محمد، «نظارت مجتهدین طراز اول» تاریخ معاصر ایران، کتاب اول، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران، زمستان ۱۳۷۲.
- تقی زاده حسن، «لفظ مشروطه و یادی از اوایل مشروطیت» در مقالات تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران ۱۳۴۹.
- حجتی اشرفی غلامرضا، مجموعه قوانین اساسی - مدنی، گنج دانش، تهران، بی تا. (حجتی).
- حقدار علی اصغر، مجلس اول و نهادهای مشروطیت، مهر نامگ، تهران، زمستان ۱۳۸۳ (حقدار)؛
- خوبروی پاک محمد رضا، نقدي بر فدرالیسم، شیرازه تهران، ۱۳۷۷ (خوبروی)؛
- رحیمی مصطفی، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، تهران امیر کبیر، ۱۳۵۷ (رحیمی)؛
- رضوانی، هما، لویح آقا شیخ فضل الله نوری، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۲ (رضوانی)؛
- زرگری نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطیت، ۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت، انتشارات کویر، تهران ۱۳۷۴ (زرگری نژاد)؛
- شرف الدوله میرزا ابراهیم خان کلانتری باغمیشه، روزنامه خاطرات به کوشش یحیی نکاء، فکر روز، تهران ۱۳۷۷
- شریف کاشانی محمد مهدی، واقعات اتفاقیه در روزگار، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۲. (شریف)؛
- عمید زنجانی عباسعلی، حقوق اقلیتها، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران چ چهارم، بهار ۱۳۶۷.
- مجلس شورای ملی، قانون اساسی و متمم آن، چاپخانه مجلس شورای ملی، تهران ۱۳۴۶، (مجلس شورای ملی)؛
- محیط مافی هاشم، مقدمات مشروطیت، انتشارات فردوسی، تهران ۱۳۶۳ (مافی)؛
- مومنی، باقر، دین و دولت در عصر مشروطیت - نشر باران، سوئد (مومنی)؛
- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۷ (ناظم الاسلام)؛
- هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه)، خاطرات و خطرات، انتشارات زوار، تهران ۱۳۴۴
- هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه)، گزارش ایران، نشر نقره، تهران ۱۳۶۳، ج ۴
- قانون اساسی ایران و متمم آن از کتاب: مجموعه قوانین اساسی - مدنی، تدوین غلامرضا حجتی اشرفی، گنج دانش، تهران ف بی تا.
- قانون اساسی بلژیک:
- Centrum voor politieke studien, De Belgische Grondwet van ۱۸۳۱ tot heden, Nederlandse en franse teksten, Leuven, acco, ۱۹۷۱.